

UNIVERSAL
LIBRARY

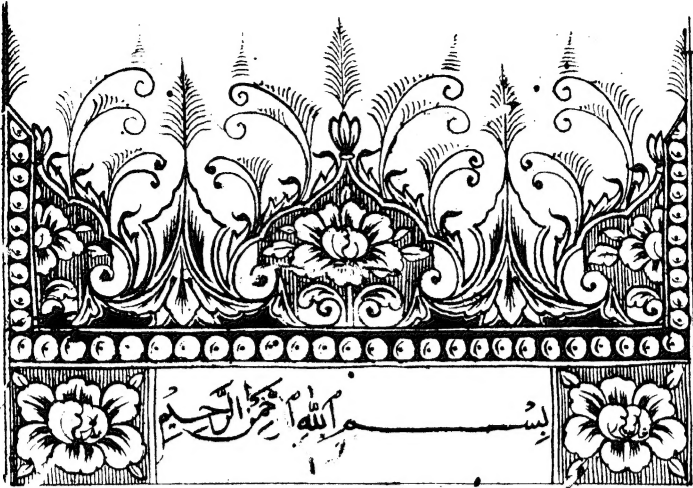
OU-234063

UNIVERSAL
LIBRARY

خامز و آسماق و فرمانده علما
بعون این سیدان و این سیدان



مسا حار و مولود محمد و حلا و منت
ازین سیدان و این سیدان



الحمد لله الاكبر الذي بذر بطيخ القلوب فمن خشية تجاني عن المضاجع الجنوب و لصلوة على نبيه الذي
 بشفاعته الخطايا والذنوب وعلى آله وصحابه الذين يمدونهم واتباعهم نزاج الكرب اما بعد فانه سنة
 سنة وشريعة هبة توتسوت بهداية الخدين الى مسائل العبد بن فضل العبد المتبر
 الى امير الصمد البركات ركن الدين محمد المذبح بتراب علي بن شجاعت علي بن الفتى قصيد
 غفر الغفار ونوبهم يوم الدين وجعلها شتمه على مقدمه وعشره ايات وخاتمه فاما اشيع في الحلو
 متوكلا على علام الغيوب مقدمه و ذكر معنى عيد و طهر و ضحية و شريق به الله عود بالفتح باز شتم
 از باب نصر و در شمس العود احمد شاعري كويد خرياني شيبان آشي بقرضهم و وجنا مثل ليد
 والعود احمد معني مثل مذكور است كه رجوع بعضي زيارت حمدت زياره دوباره رجوع كردني شود و
 بعد از اكا هي از ابايش و بعضي كويند معنيش انكه مرد و ابتدای احسان سزاوار كباره حمد ميشود و وقتيكه
 اعاده آن ميكند زياده تر الكتساب حمد نيمايد و تر بعضي احمد فعل است امضفعل اي ابتداء حمد و است
 و عموما و ابرست بآنكه تسايش كند از اول و اول كسيكلاين مثل گفته خداش بن جابست كه در حق
 رباب گفته هرگاه پايم كجاج آن داد و ما در و پدرش رد آن نمودند پس نا اميد بگشت چون متي بر
 گذشت بار ديگر در محله قوم رباب آمد و تقسيم اشعار بسره و نيم خوانده الايت شعري يار رباب مبي ار

نصف

اری ناسک بخاوشنا داشتنی یعنی کاشکی سید ششم کی بیستم ارباب حاجت دانی سردار
یا شفا می مرض پس شفا یابم از آن پس رباب شنید و اشعار یاد گرفت و پیام فرستاد بسوی
آن که دریافت کردم حاجت ترا صبح یا و پیام کج من ده و بوقت شب به مادر خود گفت ایما
کج کنم یا غیر کسیکه خواهم آزاد هم بتر باشم بغیر کسیکه خوشنود شوم آن مادرش گفت نه رباب
گفت پس مرا و جاله کج خدش بد گفت او مال ندارد پس گفت و فتنه مال بسیار جمع شتو
صاحب مال کارهای بد میکنند پس آن ال بیچه کار آید بلکه و مال جان بیکر و دپس بوقت صبح
خداش رسید و بر قوم باب سلام نمایند و این کلمات بر زبان راند العود احمد و المردة ترشد
والد و عید کذا فی مجمع الاسال و تاج اللغات و عید بالکسر خوی گرفته و هر چه باز آید از زانده و بپارک
و نم و اندیشه و مانند آن و روز فرا هم آمدن قوم که دانی منتهی الارب فی لغات العرب و در مختار
شرح تنویر الابصار مرقوم است و مستعمل فی کل یوم فی مسرة و لذائیل سه عید عید و عید صر
مجمعه وجه بحسب یوم العید و الجمعه و روز جشن اهل اسلام که آن معروف است و جمع
آن اعیاد است نه اعواد با وجود اصالت او و وجه آن لازم شدن بایست در واحد و بعضی
که از که براسی فرق است در میان اعیاد و جمع عید و اعواد و جمع عود بالضم یعنی چوب که آن
تاج اللغات و قال الجوهری فی الصحاح ان عود الخشب یجمع علی اعواد و شنیدله قول الشاعر
سه ان قام من منی سدوس خطیب علی اعواد منبر و بعضی گویند که عود بالضم یعنی چوب
جمعش عیدان است و عود که از آلات الهوت جمع آن اعواد است هذا ما قاله الطحاوی فی
حاشیة الدر المنثور انما قلنا عن المنذر و الجوهری و عید را از آن جهت عید گویند که وی عود میکند و مکرری آید
در نقش پوشیده نیست که این وجه عام است بر همه دیگر نیز صادق می آید ازین جهت بعضی
زیاده کردند قیدی را که مخصوص است بدان و گفتند عود میکند بفرح و سرور و باعث سرور
و عید فطر شکر نعمت تمامی روز است و در ضمنی تمامی نعمت حج بود قوف عرفات که عید هکاز
حج است چنانکه وارد شده الحج عرفة و جمعه عید هر هفته و شکر نعمت صلوة هفته است پس وضع

کردند شکر نعمت هر طاعت را عیدی از جنس وی تا سبب مزید آن کرد و حکم آن که عید است
 لا یتعدی حکم و اما زکوة هرگاه که اهل بی آن را وقتی معین نبود و اجتماعی برای آن اتفاق نیفتاد و اتفاق نشد
 شکر تمام آنرا عیدی مناسب می گذارند و بعضی گفته اند که از جهت آن عید گفتند که تقاضا شود
 برای عود او یعنی بقا باد و سال دیگر برساند و چنانکه قافله را در ابتدای خروج آن قافله گفتند که تقاضا
 و لغت معنی رجوع و بازگشتن است گویا تقاضا و است بآنکه برود و بمسالت باز کرد و بگذرانی شکر الهی
 و نزد بعضی برای آن عید گویند که حق سبحانه و تعالی در روز عید رجوع میکند بسوی بندگان بمغفرت و رحمت
 فی الکفایه شرح الهدایه اولان السعدی و الی عباد و بالمعظومه و نزد بعضی از جهت آن عید گویند
 که درین روز چند هزار رجوع کرده میشود بسوی خردن لایق اسراج الوالیج و قطر بالفتح آفریدار و
 آغاز کردن و منه فاطر السموات و الارض و شکافتن کونیه فطره فافطر اشی شکافتم او را پس شکافش
 و روزی که شود و قطر بالکسر انکور و فیکه سر آن ظاهر کرد و روزی که کشانیده و روزی که کشانیدگان
 واحد جمع در وی کیسان است و بهو مصدر فی الاصل و نیز فطر کشایش روزی که است فطرا
 و فطره بالکسر صدقه فطر و فطره بانه صبور آنچه بدان افطار نمایند که آنی نیمی الارب و انجیه بالنسب
 و تشریف یکو پسند قربانی اصحابی جمع آن و ضحیه نیز کو پسند قربانی ضحایا جمع آن و ضحایه نیز کو پسند
 قربانی ضحی جمع آن بخند تا و ضحی نیز روزی که تشریق و لغت معنی تقدیر کردن گوشت در
 آفتاب و درین ایام تقدیر کرده میشود بحوم اصحابی در آفتاب بگذرانی شرح سفر السعاده و فی الاصل
 تشریق تقدیر کردن گوشت و ایام تشریق سه روز بعد از نحر است **هدایت اول**
 و ذکر چیزهایی که بجا آوردن آنها قبل از نماز عید فطر مستحب و سنن است **از احکام است**
 که پیش از رفتن عیدگاه و نماز بعد و طاق بخورد و اگر نماز و باشد چیزی از شیرینی تناول کند
 بروایت بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه ثابت شده که بنی آمد رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 روز فطر تا آنکه بخورد و چند خربا و پنجه و آنها را و ترا و در روایت حاکم از عقبه بن حمید صریح آمده که بخورد
 سه یا پنج یا کمتر از آن یا بیشتر از آن و ترا و گفته اند که حکمت در استجاب خوردن تمر صلوات است

این روز است که عید فطر است
 و در این روز است که عید فطر است
 و در این روز است که عید فطر است
 و در این روز است که عید فطر است
 و در این روز است که عید فطر است

رسالتی لبس الاحمر حکمی فیها ثمانیه اقوال منها انه سحّب و البروقه کسا و صغیر مربع و الحساء یا الشیرانی فی الجبل
 جنة الانار اتمی و در شرح سفر السعاده مذکورست که عادت آن حضرت صلی الله علیه و سلم
 آن بود که بر زرد اجل ثیاب پوشیدی و نخله داشت فاخر برسم عبیدین و جمعه از پوشید
 حله جامه را گویند که عبارت از ازار و روست و کاسی بر و مخطط بخط سبز یا سرج پوشیدی می این
 بر درین بسیار بود و میانه می که گویند چمن است چنانچه الایچه درین دیار المرام محل برین بر
 عید تحبست و مسنون الالباس شروع و از آنجمله است ادا کردن صدقه فطر و انقضای
 منقرض نظام خواهد شد از آنجمله است پیاد یافتن بسوی عیدگاه و تسمانی گفته که این
 حق جوانان است و اما بچان پس سوار شدن و ای نشان تحبست بکذا فی حاشیه
 الطحاوی علی الدر المنثور فی العالمیکه تالاباس بالکوب فی الجمعه و عبیدین و امشی فضل
 حق من بقدر علیه کذا فی الطهیر و اما بوقت مرجعت از عیدگاه پس سوار شدن لالباس است
 فی السراج الوهاج و لالباس ان یرکب فی الرجوع لانه غیر قاصد الی قریبه و از آنجمله است که مخالفت
 کند میان راه به کام رفتن بسوی عیدگاه و مرجعت کردن از آن بروایت بخاری از جابر بن عبد الله
 و بروایت ترمذی از ابوهریره ثابت شده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم از راهی که بعید و راه
 رفتی باینکشتی ملبه براه و دیگر کشتی فی صحیح البخاری عن جابر رضی الله عنه قال کان النبی صلی الله علیه
 و سلم اذا کان یوم عید خالف الطریق فی صحیح الترمذی عن ابی هریره رضی الله عنه قال کان
 صلی الله علیه و سلم اذا خرج یوم العید فی طریق رجح فی غیره و بعضی گویند که در حق امام تحبست
 که چون بیرون آید برای رجوع کند برای دیگر از جهت اتباع این حدیث و باین قائلند امام شافعی
 و در حق البخاری مر قومست که شافعی هم در کتاب الام گفته که تحبست و حق امام ماموم هر دو
 و اکثر شافعیه برینند ولیکن در وجیهه صریحه که امام را بجمعیم قائلند اکثر اهل علم و گفته درین باب
 آنست که تا اهل بهر دو راه بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم سلام کنند و بشرف ثواب این عمل فاخر
 و شرف کردند و حصول سعادت بشرف و سلام از آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر هر دو طایفه

در جمعه

در جمعه

در جمعه

در جمعه

بزرگوارند و عاقل و سلاست است علاوه و لازم است یا آنکه برکت می تنلی المصطفی
 باج آرا شامل شود و هر دو برتیریت فضل و برکت مرور شریف مشار که
 حاجت اهل بیانه فریقین از تعلیم و استقامت و اشتراک و صدقه و امانت
 جان افرا می صلی المصطفی و سلم بر آید یا آنکه اظهار شعاع و
 یا اظهار ذکر و برکات آن در هر دو را که معمول است در میان اهل بیت
 باشد به عزت و سلام و رفعت اعلام و در هر دو را که در میان اهل بیت
 یا کثرت و عزت اشهر است و در هر دو را که در میان اهل بیت
 واک مختلف و تشکر و ابرار و در هر دو را که در میان اهل بیت
 صلی المصطفی و سلم بجانب صلی بهجت مین بود و اگر چه غیر همان راه می شد بهجت شمال واقع
 میاشت پس جمع از غیر آن راه نرفتند آن نیز بهجت مین واقع شود یا آنکه اختیار این روش
 از آنحضرت صلی المصطفی و سلم می این مجموع و جوده مذکوره بود و که اقال صاحب المدی یاد کرد
 اسرار و مصالح بود که عقول از او را که آن اسرار قاصر بود و این وجه احتی و اولی است که در فانی
 شرح نظر العاقله و از آنجا که است که نزد امام ابو حنیفه در راه و هنگام رفتن بسوی عید کاکبیر
 که دید و بهر نگارند و نزد ابو یوسف و محمد بن کبیر بصره گوید و همچنین است نزد امام ثانی و موقوف کنند
 بنسیر ابراهیم که بمصلی برسد و ریل امام عظیم است که اصل در ذکر و ثنا انفاست قال المصطفی
 ابو عروا یکم تضرعا و خفیه و قال المصطفی و قال فی نفسک تضرعا و خفیه و قال صلی المصطفی
 علیه و سلم غیر الذکر الخفی یعنی بهتر ذکر نیست که با خفا باشد و نیز ذکر خفی بعد از آواز است
 بسوی او و تضرع و صاجین استدلال کرده اند باینکه می و لکن الماده و لکنبر و المکبر و المکبر
 ابن عباس رضی الله عنهما که را و از آن گفتن کبیریت و شب عید فطر و روزان و نیز دلیل ایشان
 حدیثی است که روایت نافع از ابن عمر رضی الله عنهما ثابت شده که آنحضرت صلی المصطفی و سلم
 سلم بر روز عید فطر عید ضحی در آشنای راه و آواز بلند کبیر میفرمودند و علمای خفیه کثرت هم المصطفی

از جمله

بسم الله الرحمن الرحيم و بعضی گویند که نماز عید در روز عید صومعه در راه است
 آیت نیست که صلوات علیه و آله و کبر و الله فیها یعنی بگذارد نماز عید فطر و بگوید و الله فیها
 یعنی قول الله تعالی و ارکعوا و اسجدوا یعنی صلوات و ارکعوا و اسجدوا یعنی نماز عید فطر و بگوید و الله فیها
 و سجده کند و آن نماز و جواب حدیث مذکور نیست که راوی آن ولید بن محمد است و روایت او نزد
 محدثان متروک است باز فی السراج الی واجد الکنز شریح الهدایة و در بسوط و ایضا از امام موسی
 سوافی صاحبین نیز آمده و در فتح القدر شرح هدایه که در است که اختلاف در هر یک نیست در روز
 عید فطر نه در اصل تکبیر زیرا که وی در است و عید فطر در است که جمیع اوقات حجب و مطلوب
 و از خلاصه مفهوم میگرد که خلاف در اصل تکبیر است و این چیز و آیت زیرا که ممنوع نیست از این
 بهر نقطه که گوید هیچ وقتی و اگر منعی نباشد بوجهی باشد که سبب بدعت است پس نزد امام ابو بصیر
 رفع صوت بذکر بدعت است و مخالف قول حق سبحانه و تعالی و ارکعوا و اسجدوا و فی انفسک الایة پس
 متعذر باشد بر مورخان و روایتی از ابو حنیفه هم نیز در هر آمده است و از انجمله است که ارکان نماز
 در مسجد محله بر روز عید فطر فی حاشیه الدر المختار للفظاوی و من المندوبات صلوة العج فی مسجد حنیفه
 بدایت دوم در ذکر مسائل نماز عیدین مسکنه نماز عیدین واجب است بر کسبائست
 بر نماز جمعی الیه الایة تجب صلوة العید علی کل من تجب علیه صلوة العج فی الکفایه شرح

در سجده
در رکعت

الاصل فی صلوة العید قول الله تعالی و لتکبروا لله علی ما هدکم فیل هو صلوة العید و تواریت الاخبار انه
 علیه السلام کان یصلی صلوة العید انتهی و بر روایت انس بن مالک رضی الله عنه ثابت شده که
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم در مدینه طیبه رونق افروز شدند و حال آنکه اهل مدینه را در روز بود که با
 میکردند و آن پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که تبدیل کرد حق سبحانه تعالی آن در روز
 که در جا بایت بود و در روز دیگر بهتر از آن یکی روز عید فطر و دیگر روز عید الاضحی بدانکه معلوم شد
 که آن کدام روز بود و بعضی گویند که این روز و نیز روز و مهر جان بود و این قول بعد از صلوات
 زیرا که آن هر دو روز عاداتها می فرس و خصائص ایشان است نه از عادات و عیب و ظواهر عبارت

رساله نایبی الحائریه و درس الیدین بین التکبیر و التثنی
است باین ترتیب که اقامه در رکعت اول تکبیر تحریمه بگوید و بعد از آن
سه تکبیر بگوید. در سوره فاتحه و سوره و دیگر بکمر بخواند بعد از آن تکبیر بگوید و در رکعت دوم
اول قرائت کند بعد از آن سه تکبیر بعد از آن تکبیر چهارم بگوید و در رکعت دوم

[illegible]

الكنة في العداية وفي السراج الوهاج ويحبر بالقرارة في صلوة العيد من لان النبي صلى الله عليه

چهارمینها مسئله تکبیر ای زائد بچهار گفته شود فی الهدایه ثم التکبیر من اعلام الدین حتی یترک
مسئله تکبیر ای زائد و تکبیر رکوع در نماز عیدین واجب است اگر سهوا فوت شود سجد و سهواً
فراوان را ترک کند نماز کبر و تحریمی شود کذا فی مالایه منته و قال حبیبی قدس سره العزیز

وَأَوَاهِ الْمُتَرَجِّمَةِ بِعَجَائِبِ الْبَرَكَاتِ نَقْلًا عَنِ الْمُنَافِقِ تَكْبِيرَةَ الرُّكُوعِ فِي صَلَوةِ الْعِيدَيْنِ مِنَ الْوُجُوهَاتِ

لاہامن لہیرات اعید و تکبیرات العید واجبہ انتہی مسلمہ و جب نہت فتن لفظ تکبیر و تحریمہ

دوسرا ہی زمانہ عہدِ نبوی و مسند الزکریا و عیسیٰ علیہ السلام کے زمانہ ہے۔

الافتتاح حتى تحبب محمود السبيل " قال " بعد من " اذ عظم في صلوة بعد ان خير ما كان في "

السلامة رغبة انتهى في المأثور السهوي صلوة العيد والجمعة المكتوبة والقطوع سواء والنجار

عندما خرين عدم في الاولين لرفع الفتنة كما في جملة العجوة اقره لهم وبه جرم في الدرر

اطحاوی فی چهارشنبه بدر الحار قوله و بجزم فی الدر لکن قید محشیها تا از حاضر جمع کثیر
 منها جمع کثیر فالظاهر السجود لعدم الداعی الی الترتک وهو التثبوت انتهى یعنی جمعه
 و جمعه در نفس باطل یکسان است یعنی بجهت ترک واجب سجده سهو در نماز باشد یا نه
 و بخار و غیره آخرین است که امام در نماز عید و جمعه سجده سهو نکند تا مردمان در وقت نماز
 و محشی در عدم سجده سهو را در نماز عید و جمعه مقید کرده است بآنکه در آن نیاز باعث امیر باشد
 و اگر چنین باعث نباشد پس نماز است که سهو میکند چه احتمال تشویش فتنه و بیضوت
 تحقیق نیست **مسئله** برای نماز عیدین آن زمان و اما در نماز عیدین آن زمان و اما در نماز عیدین آن زمان
 اجمل عطا عین ابن عباس و جابر بن عبد الله قالین یودون یم یطرون و لا یوم الاضحی یعنی
 گفتند عبد الله بن عباس و جابر بن عبد الله که نه بود که آن گفته شود روز عید فطر و نه روز عید
 فی قبادی قاضی خان و لیس صدوقه عیدین اذان و اقامه است **مسئله** نزد امام ابو
 تخصیص سوره در نماز عیدین مستحب نیست و نزد امام شافعی مستحب است خواندن سوره ق در
 رکعت اول و خواندن سوره اقرت اساعه در رکعت دوم و یا خواندن سوره حج هم رکعت الاعلی
 رکعت اول و سوره بل اما حدیث الغاشیه در رکعت دوم و نزد امام مالک و احمد بن حنبل مستحب
 خواندن سوره حج هم در اول بل اما که در دوم و در میزان اشعرانی مذکور است که دلیل بر این
 است که بیشتر در روز عید هر نمازی مردمان میخوانند ایشان ترک میکنند و بخوبی هشتمانی نقصان
 شغلی روید پس بنده و او پیش میکند کار آخر را و از خود نمازی روز قیامت غافل میشود
 مقرر کرد سوره های صحیفه را تا از خواندن آن ناچار قیامت بیاوید و از ذکر تسبیح و تکیه و اعطای
 دست نه هر که دل از این میبرد و پس لائق نیست که در روز عید جمع کرده شود میان سوره اندوه اما
 دلیل امام عظیم است که توفیقین سوره خوف فتنه است که بجا رتبه است از اعراض کردن سوره ها
 دیگر پس نفس بکرده پیدا و خواندن دیگر سوره را و در حق کاتبین اگر چه احتمال فتنه مذکور گناهش ندارد
 لکن در ناقصین احتمال آن ظاهر است پس امام ابوحنیفه هم در فتنه را مسدود کرده و در قائل تخصیص

سوره فاشه ریجا بود است و که امام اعظم رح و امور شرعی فکری دقیق و رایج
 بعد از نماز عید باید که **مسلم** بعد از نماز عید باید که
 خطبه و خطبه فطر و احکام آن تعلیم نماید خطبه برای عین شروع
 بعد از خطبه خطبتین بزرگ و در انقل مستفید از الناس فیها صدق
 لا جله انتمی او در خطبه عید صحیح احکام درج
 جامع الرموز و در شرح سفر السعاده
 صلی الله علیه و سلم نماز عید
 میگردند نزد منی
 نزل و اهل علم از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم و
 بخوانند خطبه عید این بالاسی نمیر صعود کند باید که نشینند
 اینجا که در خطبه جمع می باشد برای شنیدن از ان فی الدر المختار و اذا صعد علیه لایجلس عندها
 و فی حاشیه المخطوطی و هذا الجملات المجمع فانه یجلس لیؤذن بین یدیه انتمی **مسلم**
 مستحب است که امام بیست و دو بار تکبیر است پیانی گفته خطبه اول عید شروع نماید و بچنان مفت
 بابتکیرتیه خبیه دوم شروع کند فی الدر المختار و مستحب ان یستفتح الاو لی تسبح کبیرات تترسی
 التیات و الثانیه تسبیح هو استه انتمی و نیز مستحب است که امام از خطبه دوم فرغت کرده پیش از
 زدن از منبر چهارده بار تکبیر است که بدین فی الدر المختار و ان یکبر قبل نزوله من المنبر اربع عشرة
 انتمی فی المعنی شرح الهدایه قال مشایخنا امام الکبیر هجرانی غیر ایام الشرف لایسن الا بآراء العبد
 المصون و قبل حرس الحارس و کما لقی جمعا و ربط و ادایا انتمی **مسلم** که اگر امام
 در خطبه عیدین تکبیر بگوید یا ان را باید که سکوت نمایند و خطبه بشنوند فی جامع الرموز و معیه اشعار بوجود
 سکوت و الاستماع خطبه احدین که کافی انصاب فیکر الکلام فیها لکن در مضمرات مذکور است که
 مقتدیان نیز با امام تکبیر بگویند فی جامع الرموز لکن فی المضمرات اذکر که الامام فی الخطبه
 و قال شیخنا ایزم الکروسی هم انما انکر الناس جهر الناس قبل ان یکبر الامام و اباهرهم

انهم في العالم كثر واذا كبر الامام في خطبة كبر القوم معه واذا صلى على النبي صلى الله عليه وسلم
 انهم انما لا يلامروا سنة الانصاف كذا في التاتارخانية تأمل من اتجه انتهى
 كمره استخوان خطبة عیدین پیش از نماز و اعاد و کرده نشود خطبه بعد از نماز عیدین فی العطله
 وان تطب قبل الصلوة جاز و کرده کذا فی محیط السرحسی و التاتارخانیة بعد الصلوة کذا فی او فی قاضی
 مسله خطبه عیدین سنت است پس نماز عیدین بدون خطبه جائز است و خطبه جمعه نه طست پر
 نماز جمعه بدون خطبه جائز نیست کذا فی ذخیره العقب حاشیه شرح الوقایه مسله اگر نماز
 عید و بخاره جمع شود پس اول نماز عید بگذرانند بعد از آن نماز بخاره بخند خطبه عید و اگر جمع شود نماز
 عید و کسوف مقدم کنند نماز عید را فی الدر المختار و تقدم صلواته علی صلوة البخارة اذا اجتمعا
 واجب عینا و بخارة کفایة و تقدم صلوة البخارة علی خطبة و العید علی کسوف انتهى و علماء علم
 هیات میگویند که عید و کسوف جمع میشود بنا بر ما ذکره بطحاوی فی حاشیه الدر المختار مسله اقرار
 دارند که ثلثه بر آنکه گزاردن نماز عیدین در صحرا افضل است از گزاردن آن در مسجد و علمای شافیه
 میگویند که گزاردن آن در مسجد افضل است فی شرح سفر السعاده عادت آن حضرت صلی الله علیه
 و سلم آن بود که نماز عید را خواه عید فطر باشد خواه عید اضحی در صلی گزاردی رواه البخاری فی مسلم
 و آن مکانی است بیرون مدینه جانب غربی مسجد شریف بیرون دروازه مصری که قافله گذران
 و آید و میان بی و مسجد شریف هزار ذراع است کذا فی تاریخ المدینه و درینجا دلیل است بر آنکه بیرون
 بر آمدن برای نماز عید بصحرا افضل از گزاردن بی در مسجد خجسته حضرت صلی الله علیه و سلم با وجود
 آن فضل و شرف که مسجد وی دارد و صلی بیرون بر آمد در جامی دیگر بطریق اولی بوده و هم است
 عمل ناس در اصرار که آنکه غدیری باشد از بیرون جامه بپوشد که سنت است که بر آید امام بخاری و بخاری
 نماید کسی را که با صفای نماز عید و شهر بگذارد و نهی مختصر و فی الدر المختار و خروج الیهما فی البخاری
 و العید سه دان و عجم مسجد الجامع و هو الصبیح انتهى فلو لم یوج الیهما فقد ترک السنة کذا
 راجح مسله هر که امام را در نماز عیدین در رکوع یافت پس او را باید که اول کسی

تکبیر افتتاح تکبیرهای نماز نیز بعمل آرد اگر میدانند که در رکوع شریک امام خواهند شد و الا
 رکوع بغیر رفع یدین صحیح آرد و فی العالم تکبیریه و اتمی رجل الی الامام فی الركوع
 لا افتتاح قافا فان مکنته ان یاتی بالتکبیرات و یدرک الركوع فعل و یکبر علی راسه
 و یستعمل بالتکبیرات عند بانی حقیقه محمد کذا فی السراج و لا یرفع یدیه اذا اتی بتکبیرات العید فی
 الركوع کذا فی الکافی اتمی **مسئله** اگر کسی در رکوع بعض تکبیرات را گفته و امام از رکوع سر
 برداشت بر مقتضای اتباع امام بنشیند و تکبیرات که باقی ماند از روزه وی ساقط گردد
 فی السراج و السراج و لا یرفع یدیه و فی بعض التکبیرات فانه یرفع راسه و یتابع الامام
 و یسقط عنه التکبیرات الباقیه **مسئله** سیکه امام را در حالت تنوع یافت تکبیرات عیدین و از
 حالت نکوید بلکه تکبیر افش **مسئله** با امام رکعت دوم بخواند و چون امام نازل تمام کند پس مقتضی
 رکعت اول را با تکبیرات باین پنج کبار و که اول قرائه نماید بعد از آن تکبیر تا گوید فی العالم تکبیریه و ولوا
 فی القومۃ لا یقضی فیها لانه یقضی الركعت الاولی مع التکبیرات اتمی فی الدر المختار و حاشیه علیها
 و یوسق رکعت یقر ثم یکبر للمایة الی التکبیر ولم یقل به احد من اصحابه اتمی **مسئله** اگر امام در
 نماز تکبیرات رکعت اول فارغ شده و قرائت شروع کرد بعد از آن شخصی اعتدای آن نمود و در
 اذان باید که تکبیر افتتاح گفته تکبیرات زائد موافق ندرب خود بگوید فی الدر المختار و حاشیه علیها
 و لو ادرك الموتر الامام فی القيام بعدا کبر کبر فی الحال برای نفسه لانه مسبق فان کان خفیفا
 کبر ثلثا فان کان کبیرا مائة اکثر اتمی **مسئله** اگر امام تکبیرهای زائد و افراط و شش کرده و قرائت
 نمود و در رکوع ببادش آمد پس تکبیرات در رکوع گوید تا وقتیکه سر از رکوع برنداشته و برای گفتن
 رجوع بقیام نمند و اگر قیام نیابد کرد نماز فاسد خواهد شد و شیخ زین و شرح منار از کشف نقل
 کرده که در صورت مذکور تکبیرات در رکوع نکوید بلکه عود کند بقیام و تکبیر تا بگوید و اگر امام را بعد از قرائت
 و قبل از رکوع تکبیرات یا آمد پس اول تکبیر تا بگوید و بعد و رکوع کند فی الدر المختار کما لو رکع الامام
 قبل ان یکبر فان الامام یکبر فی الركوع و لا یعود الی القيام لیکبر فی ظاهر الروایة فلو عادی بنفسه

در نهی در حاشیه مطهره و بی مخالفه مانع ازین فی سبوح انوار تعالی است که گفت ان الامام و نهیها
 عنها فکرم ثم تکرار ایاتی بها فی عمل معبودانی العیام اتفاقا که قادر علی تحقیقها الاذکار فلایعلی سبب سببه
 لو کان لمسبق بوجوه اگر چه لواتی بها قاطعا فاندانی بها قاطعا که فی بعض التفاریر انتهی و
 العالمیکه و اذ انسی الامام بکبریات الیحد حتی قرأه بکبریه بالقررة و فی الکروج مالم یفیع سلم
 سلم که هر که نماز عیدین با امام نباید پس و فی بعض نیست فی العالمیکه و امام و امام
 مع الجماعة وفات عن بعض الناس لا یغضیها من فاته فخرج الوقت و لم یحسب کذا فی السنین و فی
 شرح سفر السعاده بدانکه اختلاف است در نماز گزاردن بعد از فوت نماز عید و ظاهر مذنب جفی است
 که در این مورد اختلاف است که اگر چه نماز عیدین صفت خاص نماید و لکن در بعض
 محیط و فتاوی قاضی خان اصل او داند بر سر بی باید و نماز با امام در یافت اگر خواهی بر کرد و بخانه
 و اگر خواهی نماز بگزارد و افضل است که بگزارد چهار رکعت تا صلوة ضعی برای وی باشد چنانچه روایت
 کرده شده است از ابن مسعود و با سنا و صحیح که گفت هر که فوت شود و او را نماز عید بگزارد چهار رکعت گذارد
 فتح الباری و گفته اند بخلاف در رکعت اول صبح هم رکب الاعلی و در ثانی و ثلث و نه و در سیم
 و دلیل و در چهارم و الضعی و روایت کرده است ابن مسعود درین باب از حضرت رسالت صلی الله علیه
 و سلم و صدی جمیل و اجری جزیل و در مذنب امام احمد نیز اگر نماز عید فوت شود چهار رکعت بگزارد و مثل
 نماز نطق بیک سلام باید و سلام و ایشان نیز از ابن مسعود را که مذکور شده آورده اند و گران
 میگوید که چون فوت شود نماز عید با امام پس نزد ملک و شافعی هم بگزارد و رکعت و نزد امام احمد
 چهار رکعت و نزد امام ابو حنیفه هم غیرست که بگزارد یا نه و بر تقدیر گزاردن غیرست میان چهار و دو
 اعلم انتهی و در حاشیه و در مختار مذکورست که خواندن این چهار رکعت بطریق استحباب است بطریق
 معتدله مسلم گزاردن نماز عید در یک شهر بموضع کثیر و صحیح است بالاتفاق پس اگر کسی نماز عید با امام
 و یک جایافت جایی دیگر بروی بگزارد و فی اندر الحق و لو اکتفه الذباب الی امام آخر فصل لانهما تو

توبی به و باید مواضع کرد تا قافله اگر سبب عذری نماز عید فطر از امام و قوم فوت شود
روز دوم او کند نه بعد از آن و عذر نهست که مثلاً باران مانع باشد از ادای نماز یا تباخ نیست و هم
در رمضان بسبب ابراهیل عید را مشاهده نکردند و روز دوم یعنی تبارخ نسیم رمضان بعد زوال از
شهادت شاهدان دیدن اهل تبارخ نیست و نهم رمضان ثابت شد یا قبل از زوال ثابت شد
لکن مردمان قبل از زوال جمع شدند یا نماز عید در روز ابرار کردند و بعد از آن ظاهر شده که نماز
را بعد از آن خواندند فی العالمیه از صلوة عید الفطری الغدا انهم من اقامتها عذر بان
عم علیهم السلام و شد عن الامام علیه السلام قبله حیث لا یکین جمع الناس قبل الزوال او صلوات
فی یوم غیر یوم فطر انما فیستحب ان یقرأ بعد الغدا انتهی و اختلاف است در آن که کرد و نماز
فطر روز دوم در صورتیکه در وقت یا قصاص صاحب در مختار
تینیت گفتن بر عید باین هلمات تقبل الله منا و عنکم و مانند آن
برمند و بیت آن دلالت دارد و مختار صاحب جامع الرموز که آیه است فی الدر المختار و التهنیه
تقبل الله منا و عنکم لا تکمل انتهی و فی حاشیه للطحاوی وقع مثل نذر فی الجزئی حل قول لمص
و نذر به لم یفطر ان یطعم و ظاهره انها مباحه و عطفها فی النهر علی المندوبات انتهی و فی جامع الرموز
و الاکفا و شعر بان تهنیه العید قبل الله منا و عنکم لا یصل له و بی مکروهه و من فعل الاعاجم کما روی عنه
صلی الله علیه و سلم و عن الحسن الاذاعی ان تلاقیهم بالدار عاریده بخلاف
یه یجز تهنیه العید کما فی الزمندی انتهی **مسئله** در مختار و حواشی آن
است زاردن نماز نفل قبل از نماز عیدین در مسجد باشد یا در خانه و همچنین مکروه است بعد از نماز عید
در مسجد و آن در خانه پس چهار رکعت نفل بکزار و و اینست که مذکور شده در حق خواص است اما
عوام را اگر زاردن نفل منع نکند خواه پیش از نماز عیدین بکزارند در مسجد یا در خانه و خواه بعد از آن
بکزارند در مسجد یا در خانه و در جامع الرموز مذکور است که مکروه است زاردن نفل پیش از نماز عید در
باشد یا در غیر آن و هو المختار و بعد از نماز عید مکروه است در صلی نه در خانه و صاحب جامع الرموز بان

در مختار و حواشی آن
است زاردن نماز نفل قبل از نماز عیدین در مسجد باشد یا در خانه و همچنین مکروه است بعد از نماز عید
در مسجد و آن در خانه پس چهار رکعت نفل بکزار و و اینست که مذکور شده در حق خواص است اما
عوام را اگر زاردن نفل منع نکند خواه پیش از نماز عیدین بکزارند در مسجد یا در خانه و خواه بعد از آن
بکزارند در مسجد یا در خانه و در جامع الرموز مذکور است که مکروه است زاردن نفل پیش از نماز عید در
باشد یا در غیر آن و هو المختار و بعد از نماز عید مکروه است در صلی نه در خانه و صاحب جامع الرموز بان

خواهم رفتی کرده و فی شرح موهب الرحمن ویکره لفضل قبلها مطلقا یعنی فی المصلی خیر و لا یمکن
 اسلام لم یصلح حرمه علی اهلکوة وان نقل العوام قبلها لایستوی عنه و بعد اسی بعد اهلکوة یکره
 فی المصلی خاصه فی اعتقاد اهل کفر و عند البعض یکره مطلقا لما فی کتب اشته عن ابن عباس رضی الله
 عنهما ان النبی صلی الله علیه وسلم خرج مصلی بهم و لم یصل قبلها و لا بعد ما و قالوا ان فی بعد ما محمول علی
 ما اذا کان فی المصلی حدیث ابن ماجه و فی الخلاصه و الا فضل ان یصلی اربع رکعات : را اتی
 شرح سفر السعاده مذکورست که بروایت بخاری و مسلم و ابو داود و ترمذی و ابن خالوی و ابن عباس
 رضی الله عنهما ثابت شده که رسول خدا صلی الله علیه و سلم بیرون آمد روز عید پس بایزید و دو رکعت و
 نماز و پیش از وی و بعد از وی و ترمذی گفته که درین باب حدیث از عبد الله بن عمر و ابو سعید خدری
 یمن برایت نموده بعضی اهل علم از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم و غیر ایشان طائفه از اهل علم از پیش
 از نماز عید و بعد از وی جائز دارند و قول اول صحیحتر است اتمی و در کشی می آرد که امیر المؤمنین علی رضی
 الله عنه ابو سعید و انصاری و خلیفه ساخت بر مردم پس بیرون آمد روز عید و گفت که ایها الناس
 نیست از دست که نماز گزارده شود پیش از امام رواه انسانی و روایت است از ابن سیرین که ابن مسعود
 خلفه بایستاد و نهی کردند مردم را که نماز گزارند تا روز عید پیش از خروج امام رواه ابو سعید خدری گفت
 تشدید از پیچکی از غلامی خود که ذکر کند که کسی از سلف این امت نماز گزارده پیش از نماز عید و بعد از او
 از راه الاثر و خلاف درست که ابن مخصوص مصلی است یا شامل است و منزل را بعضی گویند اگر در غیر
 مصلی نماز و فلا باس به و روایت از ابو سعید خدری که بود است سابقا مذکور شده و در باب یکوید نقل
 کنند و مصلی پیش از عید پس گریست و مصلی است خاصه و اگر نماز اشراق و منی را پیش از دو سجده
 بکار آورده باشد و بعضی گفته اند که مکروه است و مصلی و غیر مصلی و در شرح هدایه میکوید این سه
 باطلاتش متناوب است امام را و قوم را جمیعاً و شافعی میکوید امام را مکروه است نه قوم را و گفته اند که مراد
 باین یعنی است که پیش از عید نماز مسنون نیست نه آنکه مکروه است فی حد و نه در فتح الباری میکوید منع
 صلوة قبل عید و بعد آن احتمال دارد که مراد از آن منع تغفل باشد یا نفی را تبعد بر تقدیر منع تغفل آیا

این حدیث در
 مسند احمد
 صحیح است
 و در
 مسند احمد
 صحیح است

ایمان در پیش از آنکه به استیلا بر سر آن باشد و این است که در این خصوص با امام است یا شامست امام و امور را در
مخصوص است فی باب شامست مصلی و بیت را خلافت سلف را در جبر و استیلا بر سر آن
بکار نبرد بعد از عید قبل آن و در باب اوزاعی و ثوری و خفیه نیست و بصر از
و در باب حسن بصری و جماع نیست و در میان یکو نیند قبایله بود در باب رهبری بر پیغمبر و امام
بر غفلت نیست و بعضی از اهل کینه نقل کرده اند جماع بعدم نقل امام در مصلی و هر که بخوبی کرده است
میگوید که اگر است طایفه نماز است و هر که منع کرده میگوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نگذاشته و من افتد
فانتهی و حاصل نیست که در این حدیث ثابت شده است قبل و بعد از آن و بعضی که قیام
کنند و ابراج بعد از اطلاق نقل از آن دلیل خاص ثابت نشده و هر وقت که است که در سایر
ایام است نهی در ایام سووم و در احوال صدقه و در وقت شامست
صدقه گویند که دلالت میکند بر صدق به حاج دی و در دعوی صحت
است که دی تزکیه میکند صاحبش را و شهادت میدهد به صحت ایمان و ولمان دی کند آن
اشعه المعات و قال الطحاوی فی حاشیه علی الدر المختار الصدقه العطیه التي یأید بها المشوقین
العالی علیه السلام بها لا تأمل نظر رغبته الرجل فی ملک المشوق کا الصدق فی نظر صدق رغبته الزوج فی الزوجه
النتیجی و بر وایت سلم از ابوهریره رضی الله عنه ثابت شده که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه و آله
ما قصت صدقه من مالکم کنتم تخرج صدقه جبری الزوال یعنی اگر چه بظاهر صدقه و
الست اما در معنی موجب تمام و کمال است بحصول فزید برکت و دفع آفات
و در صحیحین بر وایت جابر و ذلفیه رضی الله عنهما ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی
علی سرح و نه صدقه یعنی هر کار یک که در وی خیر و تقرب بدرگاه الهی است و معرفت در شیخ
و مکنز است خواه عظامی ال باشد یا خنی نرم و روی کشا و که از وی فی بیاید و خاطری شاد
کرد و صدقه است و در حدیث مخصوص بآل نبوت و بر وایت ترمذی و ابن ماجه از عبد الله بن عمر ثابت
شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اعبوا الرحمن و اطعموا الطعام و اشربوا السلام و تملکوا بحکمته

اسلام یعنی عبادت کنید خدای مهربان را و بخورائید طعام همگان را و بدانید که هر که
 بدان و فاش کند اسلام را یعنی ظالم گردانید و بلند کنید چنانکه مسلم علیه بشنود و بداند که این عام کردن
 اسلام را چه کسی کرده است پس آید از مسلمانان چه سلام از حقوق اسلام است و از حقوق
 این کار با بنیدمی در آید نه بخت سلامت و پروایت ترندی از انفسین مالک رضی
 عنه ثابت شده که فرمود رسول صلی الله علیه و سلم این الصدقة لطیف غضب الرب
 و ترفع یتیمه بسور یعنی شقیق تصدق کردن به آنکه بکشد آتش خشم بر او و کار و رسید
 مرک بدر اشارت است بجهول سلامت و عاقبت در آید و ببرد و مال و بیته کسبیم و
 سکون یا حالت بدی که در وقت موت باشد از آنچه سودیم بکفر و کفران کرد و از الالم و اوجاع و
 بزرع و قریع و فطالت از ذکر حق و عدم حضور شما و انان و بعد و حجاب از حضرت حرم و گرفتار
 و سوسه شیطان غیر آن از آنچه مضی کرد و بسور لائمه و دعاست عاقبت لغو و بالمدن و ک
 و موت فجاره و در حالت غیر محمود نیز از آن قبیل است و بروایت ترندی از ابوهریره رضی الله
 عنه ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم السخی قریب من الله قریب من الجنة و یب
 من الناس یعنی سخی نزدیک است از رحمت خدا و رضای حق نزدیک است از بهشت که در ایام
 نزدیک است از دلای هر دم محبت بعید من النار دور است از دوزخ و انخیل بعید من النار
 من غنیه بعید من الناس قریب من النار یعنی حال انخیل برکس حال سخی است و لاجل سخی است
 الی من غایب انخیل و تحقیق جابل سخی محبوب ترست بسوی خدا از غایب انخیل و بروایت تری
 از ابو سعید خدری ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم خصلتان لا یجتمعان فی مؤمن
 انخل و سور انخل یعنی دو خصلت جمع نشوند در مؤمن کامل یعنی انخیل و بیکر بد خلقی و بروایت ابو
 از ابوهریره رضی الله عنه ثابت شده که گفت ابوهریره یا رسول الله ای الصدقة افضل ای
 پیغمبر خدا کدام یکی از انواع صدقه فاضل ترست قال جهد لمقل فرمود افضل صدقات صدقه است
 که مرد قلیل المال مشقت کشد و آنچه در وسع و طاقت اوست بدهد و این بر تقدیر صحت توکل

و من تعول بجهت کسی که بمالندی آنها یکی و نفقه ایشان و جهت برت و برادری و ایت و احوال
 مدخوری رضی الله عنه ثابت شده که فرمود رسول خدا

کما مسلم یسرق من الدین خسر و یا مسلم اطعم من الدین کما یسرق من الدین خسر و یا مسلم اطعم من الدین کما یسرق من الدین خسر
 و اما مسلم هقی مسلما علی طار و اما مسلم الریحون المخبوم یعنی هر مسلمانیکه بپوشاند مسلمان دیگری را
 جامه برهنه بی پوشانند او را خدا می تعالی از عذابش و هر مسلمان که بخورد مسلمان را بر
 کسبش بخورد او را خدا می تعالی از عذابش و هر مسلمانیکه بنوشاند مسلمان را بر تشنگی
 بنوشاند او را خدا می تعالی از شراب پاک خالص صافی که مهر کرده شده است ظر و آن از جهت

نفاس آن کهذانی اشقه للمعات هدیت چهارم
 ششست بر دو و ارشاد اول در ذکر فضیلت صدقه فطریه

ابوداود و بیهقی و دارقطنی از ابن عباس رضی الله عنه ثابت شده که فرض رسول الله صلی الله علیه
 و سلم زکوة الفطر طهر الصیام یعنی واجب گردانیده پنجمه خدا صلی الله علیه و سلم صدقه فطر از جهت پاک
 گردانیدن و در مانس اللغو و لا فث از سخن پیوده گفتن و از رفتن که واقع شده باشد در صوم و طهر
 للمساکین و صدقه فطر واجب است از جهت طعام دادن بمساکین و بی نیاز گردانیدن

از سوال در آن روز من او اما قبل الصلوة فی زکوة مقبولة و من او ابعده الصلوة فی

الصدقات یعنی کسیکه او کند صدقه فطر پیش از نماز عید پس آن صدقه است مقبول
 و متر بشود بروی ثواب صدقه فطر و کسیکه او کند او را بعد از نماز پس آن صدقه است از
 جنس صدقات و دیگر ظاهر این حدیث دلالت میکند بر آنکه دادن صدقه از نماز عید کفایت میکند
 و محسوب نمیشود لکن الله ابعده و غیر ایشان اتفاق دارند بر آنکه او پیش از نماز مستحب است
 تا اعنای فقر از سوال بحکم اغنواهم عن المسئلة فی هذا الیوم در نماز این روز حاصل شود و
 سوال مانع نگردد و از ادای نماز و در خزانه الروایات مذکور است که بسبب دادن صدقه فطر

چهارم
 ششست

نجات میشود از کرب
 آج قبر روزی مندا
 و تمام سالها
 ۱۱۱۱

في حاشية: راجع قد اخذ من الحديث: ابن العلاء ... اعطاه شنين

نظره
ویرا و هانفاران فی الحکف و یطهر فی الحقیقۃ

ليفتيحه. والحمد لله رب العالمين

تاسم والا منى كاجبة عنها انتهى ارشاد و دوم در مسالمت و تفهيد و مودت

و در جهت بر مسلمانان از او به طریقی که مالک فضا باشد و اینطور که فضا باشد از او بگویند

جواب علیه مانند مکان سکونت و متاع خانه و جای تفریح و بازی و سلاح استعمال و غیره و کثیر خدمت

دندان پیر چه ضروری خود و عیال خود و نامی بدون نصاب و کار شش یک سال بر این شرط نیست

روز از نصاب نصاب بزرگتر است که دو صد و شصت و یک عدد باشد یا متاعی باشد که همیشه بدو

درم سیم برسد کذا فی جامع الرموز و رویه لکن جو حساب و قصد درم سیم بخانه ثبت رویه و سینه

سیم می باشد و این توضیح فی بعضی رسائل و باین فضا ب سه چیز متعلق باشد یکی حرمت حد فوم

جواب قرآنی سوم و جواب صدقه خطر و در کفایه شرح برای مذکور است که در اسلام مفت خیر واجب

سید محمد عید فخر و فقیه دومی الارحام و نماز و تر و قربانی و عمره و خدمت والدین و خدمت

در این مقام است که صدقه فطر نزد امام شافعی رحم فرض است و همچنین نزد امام احمد

تنبیاح و طایفه مذکور است سوگند است نزد امام مالک رحم و واجب است نزد ما حقیقا مع نماز

درقت سنا یحیاء بن زید امام شافعی رحم مصاب تہ طریقت بلکہ نزد ایشان فرض است صدقہ و عطایہ

یاد از تقوت یومیه نمود و خیال خود فاضل از لباس و سکن و دین و شسته باشد باید و نه بلکه

آنرا مستحق است که در جبهه نیت صدقه فطر یکسکه که اباها بمقدار مصاب میدارد و بشتر طلبیده

فلس ابل تا نما باشد پس بقصورت التی از حواصی حیا می معدود خواهند شد لهذا فی باب مع الر

لے جب ست صد فہ طر بر مسافر و مجنون کو دل تبر طعصاب بدلو کرے

جامع الرموز منجيب على السامع والمجيبون بقصبي سلمه الكريمي لودود ومجنون زوال

صدقه عید فطر و سیر و ...
 و بهما وجب الا و اعطى ...
 و بعد از فهمیدن ...
 دست طلوع حج صادق ...
 زاننده باشد و زود ...
 ام و ولد کافره صدقه فطر واجب ...
 خود را نزدیج کرده نزد شوهرش ...
 اندازد و سبقت الی الزوج تم جاریم ...
 فی خلاصه اینست ...
 که من کرده باشد او را بشتر ...
 بنده که عاریت داده باشد او را ...
 برای تجارت ...
 بآمدن وی روز فطر و از بنده که ...
 و بابت دادن صدقه فطر از طرف بنده ...
 پس موی باید که صدقه فطر بابت ...
 مسئله واجبیت ادا کردن صدقه فطر ...
 ایشان در عیال باشند و اگر بد صدقه فطر ...
 جائز است استعانة و اما کسیکه در عیال نباشد ...
 فی الهدایة و جامع الرموز ...
 و نه اندر یاد و صغیر و نه از قریب ...

مسئله اگر یک بنده خدمتی یا چند بنده خدمتی در چند کسی مشترک باشد

بنده بر کسی از بنده واجب نیست و نزد امام ابو یوسف و محمد رحم بهر یک میواید

مشترک باشد از هر آن دو کسی که بخواهد یا دو مثلاً که از آن چو نصف در هر

واکرنه بنده میان دو کس مشترک باشد از آن صدقه دو بنده

چهار بنده و همچنین سه کس مشترک و بعضی هر یک از آن

صدقه فطر واجب است و کفای ترجمه الهدایه در روز عید و مسافر و غایب

از شرط نصاب و اگر در آن صدقه فطر واجب است اگر چه در رمضان فطر کنند و همچنین واجب است

باعتبار مقدار صدقه فطر از کفای و اگر در آن صدقه فطر کنند

عاشق و شمش مانند کفای است نزد امام غزالی و مانند جوبت نزد حنابل

و نزد امام شافعی و امام مالک رحم مقدار صدقه فطر از جمیع آنچه مذکور شد یک صاع است

اولی است که در آن و سبقت رعایت قدر قیمت هر دو نموده شود و احتیاطاً و بیانش آنکه اگر قیمت نصف صاع

از آن و کفای مساوی باشد قیمت نصف صاع کفای پس دادن نصف صاع از آن و کفای نفعی است اگر

قیمت نصف صاع از آن و کفای مساوی نباشد قیمت نصف صاع کفای بلکه کمتر از آن باشد پس باید

کفای و از آن مقدار که قیمت مساوی باشد قیمت نصف صاع کفای و اگر قیمت نصف صاع از آن

زیاده از قیمت نصف صاع کفای باشد پس از نصف صاع از آن و کفای که منتهی به عمل بالا احتیاطاً و درین

کفای الهدایه و الکفایه شرح الهدایه مسئله در حاشیه و مختار از بحر الرائق منقول است که در آن

نمان در صدقه فطر جائز است و بهر صحیح مسئله از ابو یوسف رحم مرویست که دادن از آن و کفای اولی

از آن و دادن قیمت اولی است از آن و همین است مختار فقیه ابو جعفر رحم زیرا چه از دادن قیمت نفع حاشا

زیاده میشود و از آن و برودی دفع حاجت میشود و به نسبت کفای چه در آن احتیاطاً بیایدن میشود

کفای ترجمه الهدایه و فی العالمیه و ذکر فی الفتاوی ان اداء القیمه افضل من عین المصروف علیه

و علی بن فضال و دیگران در این وقت که دادن نیست که اصل و منفی است و منفی است که از زمانی باشد
 وقت کرانی و ادای آنست و در نعمات خلافت این مذکور است یعنی فتویٰ نیست که دادن نیست
 و در وقت اولی است از زمانی باشد که اگرانی **مسئله** نصف صاع بوزن لک است و نیم در هر
 و نیم باشد و باید که بعضی المحدثین من المتأخرین **مسئله** صدقه فطر واجب میشود و از
 وقت طلوع صبح صادق روز عید فطر و زوایا و شافعی هم واجب آن از وقت غروب آفتاب است در
 غیر این زمان و فائده این اختلاف آنست که اگر کافر یا مسلمان کرد و یا طفلی پیدا شود و در عید فطر
 پس صدقه فطر بشیر نصاب برایشان واجب است و اگر دوزخ و علمای ما و زوایا شافعی هم واجب نمیشود
 و اگر بمیرد و در آن شب بزرگ کسی یا فرزند کسی پس زوایا شافعی هم صدقه فطر از آنها واجب میشود و زوایا
 علمای ما واجب نمیشود و مکه و انانی الهادیه **مسئله** جائز است او اگر در صدقه فطر قبل از روز عید و
 در صورت تقدیم مدتی معین از ماه و سال مغیر نیست و هوای صحیح که انانی الهادیه و فی جامع الرموز و
 جابر مغیر سنین او اکثر اوقات تقدیمها علی الصبح و زوایا بعضی تقدیم آن در رمضان جائز نیست و
 از آن و زوایا بعضی او اگر در صدقه فطر قبل از یک روز عید یا دو روز عید جائز است نه زیاده از آن
 و زوایا بعضی تقدیم آن در عشره اخیره رمضان جائز است نه قبل از آن و صحیح همانست که اول
 ذکر کردیم **مسئله** هر که صدقه فطر قبل از مالک بودن نصاب او اگر دو بعد آن مالک نصاب
 شد پس او ای ان صدقه صحیح است فی عیال البرکات و لو عمل صدقه فطر قبل النصاب هم
 مالک صحیح است **مسئله** اگر روز عید صدقه فطر او اگر در هرگاه خواهد قضا کند مکه انانی ما باید نه
مسئله اگر روز عید صدقه فطر او اگر دو بعد آن فقیر گردید پس صدقه فطر از نه وی ساقط نخواهد
 آمد و فی جامع الرموز **مسئله** جائز است دادن صدقه چند کس بیک مسکین یا چندین حاجت
 دادن صدقه یک کس چند مسکین و بعضی گویند که این جائز نیست فی شرح مواعب الرحمن
 و يجوز واحد فقیر واحد من جمع و يجوز دفع صدقه واحد به جمع من الفقراء لوجود الدفع الی المهرق
 علی الصبح و قيل لا يجوز ان يعطى الصدقة الا لواحد نظر الی ظاهر لغوهم انتهى و فی الدر المختار

و جائز دفع کل شخص فطره الی مسکین از مسکین علی ما یلیق لالسر و جرم فی الولو بحیثه و الحائیه و الحلیع
 و الحلیط و جرم الطبعی فی الظهار من غیر ذکر اختلاف و صححه البرهان فان هوالدیب کتفیر الرکوة
 الی غیر فی ریشا اخذوهم للندب فیفید الاولیة لکما جائز دفع صدقة جائعة الی مسکین من احد بلا خلاف
 یعتقد به اتمی مسلمة جائزست و اذن صدقة فطره کیسکه جائزست و اذن زکوة بوی بکده من
 عجائب البرکات مسلمة جائزست و اذن صدقة فطره کافر ذمی نزد امام ابوحنیفه و محمد و نزد
 امام شافعی و امام مالک رحم جائزست و از امام ابو یوسف دو روایت است و یکی رواست
 جائزست و در دیگر روایت جائزست بکذا فی الدر المختار و الی بیان مسلمة جائزست و اذن
 صدقة فطره کافر حبشی مستامن کذا فی فتاوی قاضی خان مسلمة جائزست مولى را و اذن
 صدقة فطره بر وجه بنده خود اگر چه نفقه آن وجه بر سر مولى باشد مسلمة در بحر الرائق مذکورست الا فضل
 فی صحتها الاخوة الفقراء و اخواته ثم الی اولاد اخوته و اخواته المسلمین ثم الی اعمامه الفقراء ثم الی اخواله
 و خالاته و سایر ذوی ارحامه الفقراء ثم الی حیرانه ثم الی اهل بصره اتمی مسلمة
 کیسکه صدقة فطره بروى واجبست و بدون ادای آن اتعایل کرد پس صدقة فطره از ترک و
 داده نشود و و ارشاد می را و اذن صدقة فطره بر عا جائزست و لکن انکس برامی و اذن صدقة و ذکر
 کرده پس این وصیت در ثلث مالش نافذ خواهد شد بکذا فی مجمع البرکات هدايت چچم ذکر
 حدیثها نیکه دلالت میکنند بر آن که و اذن صدقات بنی هاشم و موالی ایشان حرامست از انجمله
 آنچه بروایت بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه ثابت شده که امام حسن رضی الله عنه گرفتار
 را از خزانه امی صدقه پس فرمود و آنرا در دهن خود پس فرمود و بیعصلی الله علیه و سلم کنج نامه بنادر
 آنرا از دهن و بخورد و بیع کاف و کسر آن و سکون خامی محب و کسر آن تنوین کلمه ایست که در خبر
 منع کرده میشود بوی کوک و باز داشته میشود و آنچه میکند و نزد اجتناب و بر بنیز از پلیدی سینه
 گفته میشود پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم بحسن رضی الله عنه اما شعث اما ناکل لصدقة
 آیامی وانی نکره کما بنی هاشم ممل اهل بیت طهارت سینه نم بخوریم صدقة را و از انجمله است آنچه بروایت

بر روایت مسلم از عبد المطلب بن ربیعہ رضی اللہ عنہ ثابت شدہ کہ فرمودند حضرت صلی اللہ علیہ وسلم من
 الصدقات انما یسبغ الناس واما لاکل محمد ولا لال محمد یعنی این صدقه ها نیست مگر چرا که می آید
 که ایشان را و احوال ایشان را پاک بکند و بدین معنی این صدقه حلال نیست مگر در آن حد که در حد حلال است
 است آنچه بر روایت ترمذی و ابوداؤد و ابوالرافع ثابت شده که فرمودند حضرت صلی اللہ علیہ وسلم
 سلم الصدقة لاکل لنا و ان موالی القوم من انفسهم یعنی صدقه حلال نیست ما را که بنی هاشم و بدین معنی بر موالی
 قوم از ذواتها می آید و حکم ایشان دارند چنانکه ما را صدقه حلال نیست موالی ما را نیز حلال نباشد
پیشتر مذکور روایات فقہیه که دلالت میکنند بر آنکه دادن صدقات به بنی هاشم و موالی
 ایشان حرام است لکن بخلاف دین زمانه نیست که دادن صدقات بایشان جائز است از آنجمله است
 آنچه در باب البرکات مذکور است و الی بنی هاشم لاکل فی خزائن الروایات یعنی جائز نیست دادن صدقه
 قطره بنی هاشم امی اولاد علی بن ابی طالب و اولاد عباس و اولاد جعفر و اولاد عقیل و اولاد عمارت
 عبد المطلب از آنجمله است آنچه در شباه و نظائر مذکور است و کل الصدقات حرام علی بنی هاشم
 زکوة او غنم او کفاره او نذر او الا بطوع و الوقت یعنی طبعی تمام بنی هاشم حرام است زکوة باشند یا
 غنم یا کفاره یا نذر و مگر صدقه نفل وقت که دادن آن بنی هاشم جائز است از آنجمله است آنچه در
 کفایه شرح هدایه نقل از شرح الآثار مذکور است الصدقة المفروضة و النفل محرمة علی بنی هاشم فی قولها
 و عن ابی حنیفه در روایتان فیما قال الطحاوی ج باجواز اخذ یعنی صدقه فرض و نفل حرام است
 بر بنی هاشم زکوة امام ابو یوسف و محمد و از امام ابو حنیفه در دادن صدقه بطریق ایشان دور و است
 در یک روایت جائز است و در دیگر روایت جائز نیست و نزد طحاوی مختار اول است و فی حاشیه اللغات
 و روی ابو حنیفه عن الامام انه یجوز النفل الی بنی هاشم فی زمانه لان عوضاها و جوس الخ لم یصل
 الیهم لهما الخ الخ اما فی غیر مستحیثا فاذا لم یصل الیهم الخ و الی الخ من الخ الخ اما فی غیر مستحیثا
 البتة فی کذا فی شرح المرقی **پیشتر** فضیلت عین و طریقه عید ضحی شوش رفته سوال شنیده
 بسا که در شعب الایمان بر روایت یحیی از انس بن مالک رضی اللہ عنہ ثابت شده که فرمودند پیغمبر صلوات

پیشتر

پیشتر

پس بیرون آید از خانه های خود برای نماز عیدین تا که عطا شود شما رحمت او تعالی و بر وایت بجز اینی نماند
 شده که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه و سلم هر که شب بیداری کند در شب عید نظر و عید صبحی بخوابد
 دل او روزی که خواهند مرد و لهیا یعنی از هول قیامت مامون خواهد ماند و بر وایت مسلم از ابویوب انصاری
 رضی الله عنه ثابت شده که فرمود و چه خبر خدا صلی الله علیه و سلم من صام رمضان ثم اتبعه ستا من شوال
 كان كصيام الدهر ^{هر گاه که یک سال باشد} و مطابقی همین معنی این ماجر و وایت بان
 همچو روزه روزگار همیشه و این توقیت که در تمام زندگی خود در ماه شوال شش روزه دارد و اگر گاهی
 در شهر شوال روزه ندارد پس مانند روزه یک سال باشد و مطابق همین معنی این ماجر و وایت بان
 حدیثی نقل کرده و در بعضی روایت قاتبه بجای ^{نعم} اتبعه دارد و شده و ظاهر است که مراد تعقیب
 حقیقی نیست و الا لازم آمد که روزه بر روز عید الله عز و جل و باشد پس مختار و امام شافعی رحم نیست که
 از دوم شوال شش روزه پایانی دارد تا بنقش شوال تمام شود و نزد امام عظیم هم افضل نیست که شش روز
 متفرق دارد تا شب بنصاری نشود و لهذا متصل را کرده و است که اند تفصیلش آنکه نصاری بعد
 سی روز روزنای دیگر یابی میباشند لیکن هر گاه که روز عید الفطر فاصل گردید بعد از که است حاصل
 شد اما متفرق و است شش روزه در شوال بعد از که است و در بالا بدنه تصریح است با آنکه و
 بر نیست که متصل و است شش روزه کرده نیست ^{بمعنی} باید و نیست که سبب بودن شش روزه عید
 بعد و اگر در روزنای رمضان مانند روزنای یکسال نیست که حق سبحانه و تعالی فرموده من جابر است
 فله عشرتها ^{لهما یعنی هر که یک نیکی کند پس مرا و از جزی و چند باشد} پس روزنای رمضان ثواب
 مانند صد روزه باشد و شش روزه عید و ثواب مانند شصت روزه باشد و مجموع این هر دو
 یک سال شد پس سیکه بعد اواسی روزنای رمضان شش روزه عید همیشه برابر و کو یا صائم الذکر
 باشد که کافی ذخیره العقبی حاشیه شرح الوقایه ^{فاندر} نکاح کردن در ماه شوال بلا شبهه
 صحیح است بلکه موجبین و برکت و فلاح دارین است و آنچه عوام کالانعام آن را کرده و عوام
 و خمس مشوم می شمارند پس از رسوم جاهلیت است مروی است که یکسال در ماه شوال المکرّم طاعت

آمد و از بخت اکثر مردمان پیوسته شدند و بیشتر خانها ويران گشتند پس اهل جايليت نزوح را در آن
 منحوس و نهمند ز برای ابطال عقائد ایشان حضرت ام المومنين عائشه صدیقه فاضله رضی الله عنها فرمودند
 که نزوح نمودند مرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم در شهر شوال و صحبت نمودند با من در ماه شوال پس
 کسی را جز در آنحضرت صلی الله علیه وسلم محبوب تر محبوب زیاده از من نبود الغرض از رسوم جايليت
 اخراج خدا باید کرد و شامت و نموت و هیچ روز و تاریخ و ماه اعتقاد نباید نمود و لهذا تفصیل فی مجاز
 و آنچه درین باب حدیثی نقل میکنند که لا کلاح بین الیومین صلی الله علیه وسلم ندارد و از موضوعات متبیین است حفظ
 و لا ینقض الیوم بعد از این **پنجم** در فضیلت روز عرفه و روزه آن و مسائل کبیرات تشریق این
 به این مشتمل است بر دو تشریق **تشریق اول** در فضیلت روز عرفه و روزه آن بدانکه بر دو
 بیت ثبات شده که فرمود آن حضرت صلی الله علیه وسلم من حفظ لسانه و سمعه و بصره یوم عرفه غفر
 له من عرفه الی عرفه یعنی هر که نگاهد از زبان خود را و گوشش خجور و بینائی خود را و روزه آن فریده شود
 او را از آن عرفه تا عرفه سال آینده و بر روایت ترمذی ثبات شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
 بهترین و عادی عامی روز عرفه است و بهترین دعا یک گفتم من و گفته پیغمبر آن پیش از من نیست لا اله
 الا الله و حمد لا شریک له له الملك وله الحمد و هو علی کل شیء قدیر و سلم از ابوقحاده رضی الله عنه
 روایت کرده که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه وسلم و صیام یوم عرفه یحسب علی المدان کفیر است
 التي قبله و استه التي بعده و صیام عاشوراء یحسب علی المدان کفیر است التي قبله یعنی از فضل خدا
 چشم میدارم که ثواب روزه عرفه آنقدر باشد که کفار که کند نماه سالی را که پیش از روزه یعنی بخشد
 گناهان را که در آن سال کرده است و کفار که کند نماه سال را که بعد از روزه باین معنی که نگاهد از گناهان
 در وی یا اگر چه واقع شود گناهان در وی بخشد شود چشم میدارم که ثواب روزه عاشوراء کفار
 کند گناهان سالی را که پیش از روزه و گفته اند که گفته در فریت و فضیلت روزه عرفه بر روزه عاشوراء
 است که صوم روز عرفه از شریعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و صوم یوم عاشوراء از شریعت
 موسی علیه السلام است و شتمان با مینما فی حاشیه الدر المختار و در این صوم عاشوراء کفیر و ثواب

در فضیلت روز عرفه
 و روزه آن
 و مسائل کبیرات تشریق
 این
 به این مشتمل است
 بر دو تشریق
 تشریق اول
 در فضیلت روز عرفه
 و روزه آن

ذنوب استه الماصیه و الماصیه ذنوب استین الماصیه و الایه لانه شرح محمدی بخلاف الاول
 فانه شرح موسی انجی و نیز پوشیده و باد که روز و عرفه برای حاجیان مکروه است چه آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم درج بروز عرفه انظار نمودند و دیگران را نیز از صوم نهی میکردند چنانچه ابو داود و ابی هریره و بخاری
 و مسلم از ام الفضل روایت کرده که بعضی مردم شک کردند و سماع نمودند و روز عرفه در روزه داشتند پیغمبر خدا
 صلی الله علیه و سلم پس گفتند بعضی که آنحضرت روزه و بلند و بعضی گفتند که روزه و نیستند پس ام الفضل
 یمنونه رضی الله عنها فرستاد و شیر نزد آنحضرت صلی الله علیه و سلم و آنحضرت در توقف بودند بعد از سوار
 بر شتر خود پس پوشیده آن شیر را پس معلوم شد که روزه نداشتند آنروز همچنین منقول است از فضل ابی بکر
 عمر رضی الله عنها و ابن عمر که گفت که روز فیدارم من و ی من یکنتم و علی سلف نیز نیست که صحبت
 انظار و اتقان البعرات و از بعضی اهل علم منقول است که روزه و هشتم از بعرات و ظاهر مختلف
 میشود باختلاف احوال و وقوت و ضعف و در انظار از رسول آنحضرت صلی الله علیه و سلم روز عرفه در
 حج چند وجه ذکر کرده اند یکی آنکه انظار کردن اقوی بود برای دعا و اجتهاد و کوشش در آن دوم آنکه
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم درج مسافر بودند و از مدینه طلیه بعرات تشریف بردند و انظار در سفر
 افضل است مطلقا از بعضی و وقت مشقت نزدیک نیست و در وجود مشقت در حج و اجتهاد و دعا
 سوم آنکه حج آنحضرت صلی الله علیه و سلم در روز جمعه بود و از احوال و صوم جمعه مکروه است چهارم آنکه روز عرفه
 اهل توفیق عرفات را روز عید است چه اجتماع ایشان در آنروز و بیچو اجتماع دیگر کسان است و در عبادت
 چنانچه ابو داود و ترمذی و نسائی از عقبه بن عامر روایت کردند که روز عرفه و روز عید فخی بود روزی
 روزی عید است و چون در عرفات آید که میا الیوم اکملت لکم الایه نازل شد گفتند که عجب است از
 مسلمانان که این روز را بجهت سر و بر نزول این آیه عید نکردند امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه در جواب
 ایشان گفت که آن روز روز جمعه و روزی بود یعنی یک عید چه باشد و عید است پس معلوم شد
 که روز عرفه مرا حاجیان را با روز عید است و صوم در روز عید اگر چه حکما باشد مکروه بود و بکذا فی شرح
 سفر السعاده و بر روایت ابو الشیخ در کتاب الثواب ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم

نزد امام شافعی رحم و ابن عباس رضی الله عنهما بدین کلمات تکبیر گفتند که الله اکبر الله الا الله الا الله
 یعنی و بیست و هجده علی کل شیء قدیر و تکبیر مذکور که مخفی را خفیانست منقول است از باب المذنب مسعود
 فی الکتابیه شرح الهدایه و انما اخذنا بقول ابن مسعود رضی الله عنه لانه عمل الناس بربیع الامصار
 لانه یستعمل علی کل شیء قدیر الحمد فواجع انتهى مسئله واجب گفتن تکبیر تشریفی یکبار بعد از نماز فرض که
 او کرده شود و جماعت مستحب یعنی جماعت مردان بشرطیکه مصلی مقیم باشد پس اگر صرف زنان یا
 جماعت بکزارند بر آنها تکبیر گفتن واجب نیست همچنین بر مسافران نیز واجب نیست و فیکه کسی مقیم
 میان آنها نباشد و اینهمه که مذکور شد نزد امام ابو حنیفه رحمست و اما زوجه با حنین هم تکبیر مذکور است
 بر مصلی که نماز فرض بکزارند و فی الهدایه و در شرح غیر مسوده مذکور است که برای وجوب تکبیر تشریفی
 جماعت شرط است پس بر منفرد واجب نیست و امام احمد و روایت است اصح نیست که جماعت
 شرط است زیرا که بعد از ابن مسعود فرموده ان تکبیر من علی جماعه و نیز شرط است که نماز جماعت در
 مصر که کرده شود و در قریات نه و نزد امام ابو حنیفه هم یکبار واجبست و نزد امام شافعی رحم سه بار است
 مسئله واجب گفتن تکبیر تشریفی بر مردان اگر اقامه نماید مرد و همچنین واجبست بر مسافر اگر اقامه
 نماید یا تیمم از راه باب یک تکبیر است که باید بخوانی الهدایه و الذمخار و حاشیه مسئله اگر امام سهواً تکبیر
 تشریفی ترک نماید مقتدی را باید که ترک نکند چنانچه منقول است که امام ابو یوسف رحم در عرفات نماز
 مغرب جماعت گزارده و امام ابو حنیفه هم در مقتدیان بودند و امام ابو یوسف رحم که در آن نماز امام
 تکبیر تشریفی را فراموش کرد و امام ابو حنیفه هم تکبیر گفت پس معلوم شد که اگر امام تکبیر را فراموش
 کند مقتدی از آن بگوید و جهش آنکه تکبیر مذکور در آشنای نماز گفته نمیشود بلکه بعد از نماز گفته میشود پس اگر
 گفتن آن بیعت امام ضرورتیست بلکه مستحبست که امام اول شروع کند و مقتدیان شریک او شوند
 فی الکتابیه شرح الهدایه اتصال جماعه الصغیر قال یعقوب صلیت بهم المغرب یوم عرفة فطعن الطائفة
 فی قوله یوم عرفة قال شمس الامة لیس فی موضع طعن نقدی رسول الله صلی الله علیه
 و سلم المغرب و ترانها لا اتصال وقتها بالنهار و مراده ههنا بذكر الیوم الوقت یعنی صلیت بهم وقت المغرب

بشرقی که از آن ذکر المظاہر بیان آن بعد از غروب وقت الوقوف بفرقه و سوره منبایان وقت میزد اسل
 طلوع فجر ششم قال بی ذکر بعد از غسل و سبیل حکایتی فوائد منبایان مندرج است و چنانچه قدس
 آمده بی در میان چشمه است و در فی قلبه فانه لما علم ان المقصدی به استاده سماعا لالیس هو المراد
 من الاستاذ بل هو الکبیر من سماعا و دره استاده الی استر علی حجت لیکند که بنو فکر و کینه انبی ان یکون
 الاستاذ من کل تلید و استر یعنی ان التلید یعظم استاده و الاستاذ یستر علی عیوب و فیه دلیل علی
 ان تعظیم الاستاذ فی طاعت است تقدم ابو یوسف بامرہ انتهى مسئله گفته نشود و کبیر تشریق بعد
 از جنازه و در بعد نماز عید است و لکن علمای پنج تجویز کرده اند گفتن کبیر تشریق بعد نماز عید است
 فی حاشیة الدار المختار و لایکبیر عقب النجزة و فی عجائب البرکات و لایکبیر عقب النجزة و عقب صلوة
 العید و فی الدار المختار و لایکبیر عقب العید و المسلمین توارثوه و در وجوب اتباعهم و علیه المخیون
 و فی احوال التلقا عن المجتبی و المخیون یکبیر عقب صلوة العید لانهما تودی بجماعة فانه
 بحجة مسئله واجب است بر سبق و لاحق که بگوید کبیر تشریق بعد قضا کردن رکعت فانه کذا
 فی الدار المختار مسئله اگر بنده ایست که در پس بروی و بر مقتضایانش کبیر تشریق و حسب
 چه صح نیست که در تشریق برای وجوب کبیر تشریق شرط نیست کذا فی حاشیة الدار المختار و لایکبیر عقب
 مسئله کبیر تشریق بعد از سلام فی الفور بگوید پس اگر بعد سلام پیروی که مانع باشد برای نماز
 باشد نودون و نود و شصت و سخن گفتن و عمارت کردن و بیرون آمدن از مسجد و تجاوز کردن
 از صفوف و دیلمان بعل آورد پس کبیر ساقط خواهد شد کذا فی العالم کبیریه و الدار المختار و در حاشیة مسئله
 اگر بعد از سلام و در پشت شد پس کبیر تشریق گوید فی حاشیة الدار المختار و لایکبیر عقب و در سبقة الحدیث به
 اسلام فالاصح ان یکبر و لا ینخرج من المسجد للطهارة لانه لا یفتقر لها فخر وجهها قاطع للفور کذا فی النجاة
 انتهى مسئله اگر نمازی در ایام تشریق فوت شد و قضا کرد آنرا در بین ایام پس کبیر تشریق گوید
 و اگر فوت شد نمازی قبل از ایام تشریق و قضا کرد آنرا در ایام پس کبیر تشریق گوید و اگر فوت شد
 نمازی در ایام تشریق و قضا کرد آنرا در غیر آن ایام و یا فوت شد نمازی در ایام تشریق و قضا کرد آنرا

از یاد ایاام تشریق سال آینده پس زمین هر دو صورت نیز نگه تشریق نگه میدانی العالمیکه تیره زمین سنی حسنه
 سن ایاام التشریق فکر کنانی ایاام التشریق من ملک استه قضا که کنانی ایاام التشریق و ایاام التشریق
 قبل نده الا ایاام قضا یا ایضا لایکبر و کنه ایاام التشریق قضا یا ایضا لایکبر و کنه ایاام التشریق
 قضا یا ایضا لایکبر و کنه ایاام التشریق قضا یا ایضا لایکبر و کنه ایاام التشریق قضا یا ایضا لایکبر و کنه ایاام التشریق
 بسا و که کام بخاری از عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله
 علیه وسلم ما من ایاام لم یصل الصالح فیهن احب الی الله من نده الا ایاام التشریق فالوا یا رسول الله
 ایضا فی سبیل السفال ولا ایضا فی سبیل الله الا ایاام التشریق و ما فی غنم ارجع من ذلک بشی یعنی
 نیست هیچ روزی که کار نیک در وی دوست داشته باشد نزد خدا این دو روز که عشره اول ذی حجه
 است گفتند صحابه ای پیغمبر خدا و نه کارزار کردن در این روزها با کافران که در غیر این ایاام واقع شود فرمود
 آنحضرت و نه کارزار در راه خدا یعنی آن نیز راجع بهای نیست که درین روزها کنند اگر چه علمای طویل
 آسان باشند مگر جهاد و رمی که بیرون آید بنفس خود پس باز بگشت از نفس و نه مال خود و چیزی اگر
 باین سرحد برسد آن چیز دیگر است و فضل شهادت است و بروایت ترمذی و ابن ماجه از ابو هریره
 رضی الله عنه ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله ما من ایاام احب الی الله من نده الا ایاام التشریق
 و اینها در عشر ذی الحجه یعنی نیست هیچ روزی که دوست داشته تر باشد نزد خدا عبادت کردن در خدا را در آن
 روزها از دنیوی حجه یعنی عبادت کردن درین عشره محبوب ترست از عبادت در روزهای دیگر غیر عمل
 که باشد خود را تصحیفه که فاضل تر و محبوب تر از عملهای دیگر است بعدل حیام کل یوم فیها یصلی
 و نده و یقام کل لیلته منها لایقام الیه القدر برابریست روزی هر روز در آن روزها بروزه یک سال و بروزه
 بر خاستن و کار کردن نماز هر شب از شبهای آن روزها به ناز شب قدر و در صحیح ابو حنیفه و صحیح
 ابن حبان از جابر رضی الله عنه آمده که هیچ فاضلتر از ایاام عشره ذی الحجه نبوده و فاضلتر از ایاام
 در فضیلت عشره ذی حجه عشره رمضان مختار است که روزهای عشره ذی الحجه فضیلت است
 و هر روز عزم در وی و شبهای عشره رمضان افضلست بسبب جویش قدر در آن پس از روزها

ایضا

شهره وی حجه فخلست و او ششما عشره رمضان مکذانی شته للمعات بعضی گویند که وجوب فضیلت
این عشره نیست که درین ایام اقسام عبادات از نماز و روزه و صدقه و حج جمع میشوند و در غیر این
اما و حجاج ظاهرست و در غیر ایشان نیز چون ذوات این ایام این حیثیت دارند لابد فضیلتی در آنها را
ثابت بود مکذانی شرح سفر السعاده تنبییه اگر کسی نذر کند صیام افضل ایام سال را پس منصرف شود
بسوی عشره ذی الحجه یا اگر نذر کند روزه افضل روزی یا از ایام پس منصرف شود بسوی عرفه و اگر نذر کند
روزه افضل روزی از روزهای هفت راجع کرد و بسوی جمعه فاحفظ **پدایت دهم** و ذکر مسائل
عید اضحی و فضائل قربانی و مسائل قربانی و ذبح و این هر ایت شش است بر چند تکبیر **کبر اول**
در ذکر مسائل عید اضحی مسئله مستحب است روز عید اضحی که پیش از نماز عید چیزی نخورد چنانچه ثابت شده
که آن حضرت صلی الله علیه و سلم قبل از نماز عید اضحی نخورد و بعد از نماز چون از عیدگاه مراجعت میکرد
از گوشت قربانی تناول میفرمودند مکذانی الباری و فی ریشه الدر المختار بنیدب الامساك عما يعطى
الصائم من صحبه الى ان يصلي فان الاجار عن الصحابة لو اترت فی منع الصبيان عن الاكل الاطفا
عن الرضاع خدا و الاضحی انتهى مسئله مستحب است که روز عید اضحی اول گوشت قربانی نخورد فی
یعنی شرح الهدایه مستحب ان یکون اول تناولهم من لحوم الاصحاحی التي هی حیة امة الله **مسئله**
استحباب عدم خوردن قبل از نماز عید اضحی مخصوص است بابل شهره بساکنان قریه فی جامع للزکوة
قیمه رزالی ان الامساك مندوب فی حق المصریین خاصة مسئله اختلاف است در انکه استحباب
امساك قبل از نماز عید اضحی مخصوص است بکسیکه از اوه قربانی دارد یا شامل است هر کس را اگر چه قربانی
نمکند و بذله و الاصح مکذانی الدر المختار مسئله مستحب است روز عید اضحی غسل و مسواک و استعمال
خوشبو و پوشیدن جامه نو و تفطیلش در مسایل عید فطر مطالعه باید کرد مسئله روز عید اضحی هرگاه
متوجه شود بسوی عیدگاه باید که در آنجا را یکبیر بجهت یکمسئله نماز عید اضحی مانند نماز عید فطر
یعنی دو رکعت با شش تکبیرات زوائد و قدر تفصیل فیما سبق مسئله بعد از نماز عید اضحی دو
خطبه بخواند و در خطبه احکام قربانی و مسائل تکبیرات تشریف بیان کند مکذانی الباری و در خطبه

و حقما بدکورت که حلیب را سزاوارست که در خطبه بجه که قبل از عید اضحی باشد احکام کمبیرات برترین
بیان نماید زیرا چه ابتدای آن از فجر عرفة شروع میشود و آن سزاوارست که در خطبه بجه اضحی مسله

ستحب است جلدی کردن برای نماز عید اضحی و تاخیر کردن برای نماز عید فطر روی الشافعیان

انبی صلی الله علیه وسلم کتب الی عمر بن خرم و هو یجران ان یعل الاضحی و اخر الفطر و ذکر الناس
و وجب یعل و تاخیر است که بعد از نماز عید اضحی مروان در نجق قربانی مشغول شوند پیش از نماز عید فطر
در ادای صدقه فطر و اکل و شرب مشغول میشوند مسله اگر در عید اضحی مانعی باشد از ادای نماز عید

پس باید که بگزارد آن را روز دوم یعنی یازدهم ذی حجه و روز سوم یعنی او دهم ذی حجه و بعد از آن
روایت کند فی الیهامه یکمیر دوم در بیان فضائل قربانی پوشیده مباد که بروایت ابن جهم

و احمد از زید بن ارقم رضی الله عنه ثابت شد که آنقدر اصحاب آن حضرت صلی الله علیه وسلم

یا رسول الله ما نه الاضاحی یعنی ای پسر خدا صلی الله علیه وسلم چیست این قربانها چیست

اصل آن قال ستمه ایکم ابراهیم فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم این اضاحی سنت پدر شماست

که ابراهیم علیه السلام قالوا فانا فیما یا رسول الله گفتند اصحاب پس چیست ما را و اضاحی از ابراهیم

و ثاب ابن بول خدا قال کل شعرة حسنة فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در مقابل هر مو

درستی است و این در معرو بقرت که موسی دارند قالوا فالصوف یا رسول الله گفتند اصحاب پس

چسیت ثواب و آنچه پشتم دار و چنانکه شیش و شترای پیغمبر خدا قال کل شعرة من الصوف حسنة

فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در مقابل هر موی از پشتم حسنة است از اینجا معلوم میشود که

شعر و صوف نیز استعمال میکنند و نزدی و ابن جهم از ام المومنین عائشة صدیقہ رضی الله عنها

روایت کرده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم ما عمل ابن آدم من عمل یوم النحر احب الی

الله من اهرق الدم یعنی نگر دایمی چه کاری روز نحر محبوب تر از ریختن خون یعنی نضحیه اگر چنانکه

نضحیه را تصدق کند ثواب وی با نضحیه رسد اما درین روز نضحیه افضل از تصدق است هر چند

گوشت از آن تصدق کند اگر چه تصدق ثلث است مستحب است و این آنچه آن که افاقی را در مکه طواف

انفس است از ناز و لذت لیلیای نویم الهیته تیر و نما و اظهار فنا و تحقیق آن جانور حقن ریخته شده می آید بنشان
 نشان و در ایام ایشان حتی در میزان اعمال می آید و کران میگرداند میزان دل و آن را هم از معنی
 تعالی بکانت قبل آن یعنی باارض و تحقیق که نشان بر اینیه می افتد نزد خدا و بعد از قبول این از انگاه
 بزرگتر بنفیس با خدا پس خوشحال گردانید بدان نفس را یا خوشش شود بدان باز نوی نفس را
 طیب و آب شده در تخفیف از تطهیر و طیب هر دو باریت است معنی اول بر وجه اول و ثانی بر شانه
 که با نانی شسته الطاعات و باریت سلم از ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها ثابت شده که فرمود رسول
 مقبول صلی الله علیه و سلم بود فضل عشره واره بعضی که ان یعنی چون در این عشره اول ذی حجه
 و خواب بعضی از شما که قربانی کند فدا میس من شعر و و بشر و شیا پس باید که ساس کند و بگوید
 کس از موسی خود و وی و پوست خود چیز را باونی بدایه فلا یا خدن شعرا و الا لظفر نظر یعنی پس
 باید که یکبار و موسی را بخند یا خن راونی را وی را می آید ان یعنی هجده و اوان یعنی هجده یا خدن
 بشعر و لاسن اطفا و یعنی کسی که بیند طایفه ای چه کرده باشد که تقصیده کند پس باید که یکبار از موسی
 و ناز یا سخنان نوره در بعضی روایات آمده است یعنی و بعضی از علمای مذاهب امام احمد برینند که آن
 منع و نهی بر سبیل تجریت و بعضی برین که برای تجریت و در جامع لا موصول مسلم بن شریح سلم
 بن عمایه لشی می آرد که گفت بودیم ما در نزدیک بر و راضی پس طهارت و نذیعی نوره زنده جاستی بر
 بعضی از اهل امام گفتند که این منع میکنند و چون طافا از ام سیه بن سیه را ند کرد و دم این سخن را
 باو گفت با این انمی این حدیث است که در و م فراموشش کرده اند آن را و ترک داده اند حدیث کرد
 مرا ام سلمه زوجه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و گفت که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم چنان
 بنشیند و موسی چه را اهدیش باید داشت که نکست و ننی بلکه رفتن موسی و ناخن یا تشبیه است
 به حجاج بیت مسکه محرمانه یا بخت آله تا تقصیده از هر جزو حتی از موسی و ناخن نیز واقع شود و لهذا
 فرج قبل حلقی است در سفر نخر مینی و مؤید این منته است که اگر مقصود تشبیه حجاج بودی شال و
 عام بودی تمامه خطوط را از هم امثل پوشیدن محیط و سطل و غیر آن که نانی ترجمه

ترجمه مشکوٰۃ و شرح سفر السعاده بکبير سوم و مسائل قربانی مسئله اختلاف است الله را که قربانی واجب است مذہب امام ابوحنيفه و صاحبين و زفر و حسن هم است که قربانی واجب است بر هر مسلمان از ازا و مقیم بشرطیکه مالک نصاب باشد و بعد از عید قربان و غیره و امام شافعی و در روایتی از ابو یوسف گفت است مگر است مشهور و مختار و مذہب امام احمد بن محمد بن حنبلین است و در روایتی از زفر و حسن است که قربانی واجب است بر غیر وی و در رساله ابن ابی زید که در مذہب امام مالک رحم است گفتند که واجب است بر کسیکه استطاعت آن دارد احتمال است که مراد ابو حنیفه مگر که با مشایخ است طریقه مسلک در بین کذبانی شرح سفر السعاده مسئله واجب است بر مسلمان آنکه که قربانی نماید از ذات خود و از فرزند صغیر خود مانند صدقه عید فطر و این روایت حسن است از امام ابوحنيفه رحم و روایت دیگر از ابوحنيفه رحم است که قربانی از طرف فرزند صغیر بر واجب نیست و همین است ظاهر روایت کذبانی الهدایه و علیہ الفتوی کذبانی حاشیه الدرر المختار و سی مسئله اگر فرزند صغیر مالک نصاب باشد قربانی کند از طرف وی پدر وی یا وصی او از مال آن صغیر نزد امام ابوحنيفه و ابو یوسف و نزد محمد و زفر و شافعی رحم قربانی کند پدر از مال خود نه از مال صغیر بعضی گفته اند که قربانی از مال صغیر با اتفاق علمای آن نیست واضح است که نزد امام ابوحنيفه و ابو یوسف رحم قربانی نماید پدر یا وصی از طرف صغیر از مال وی و بخور صغیر از آن قربانی آنچه قابل خوردن است و ذخیره کرده شود برای صغیر بقدر احتیاج وی و خرید شود و بعضی باقی چیزی که نفع گیرد و صغیر بعین وی مانند موز و جامه بکذبانی الهدایه مسئله قربانی برای یک کس یک کوبند است و برای هفت کس یک شتر و یک گاو چنانچه مسلم و ابو داود و ترمذی و ابن ماجه روایت کرده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم البقره عن سبعة و الحمد و عن سبعة یعنی قربانی یک کافران میشود از هفت کس که شتر یک و قربانی یک شتر واقع شود از هفت کس و اگر کم از هفت کس مثلاً پنج کس و در باب یک کافران یا یک شتر یک شتر نیز جائز است بشرطیکه نصیب هر کس بقسم حصه از گاو یا شتر باشد یا از گاو یا شتر نصیب یکی از هفت کس کمتر از هفت حصه باشد قربانی از طرف هیچ کس واقع نشود و کذبانی الهدایه

مسئله
قربانی واجب است بر هر مسلمان از ازا و مقیم بشرطیکه مالک نصاب باشد و بعد از عید قربان و غیره و امام شافعی و در روایتی از ابو یوسف گفت است مگر است مشهور و مختار و مذہب امام احمد بن محمد بن حنبلین است و در روایتی از زفر و حسن است که قربانی واجب است بر غیر وی و در رساله ابن ابی زید که در مذہب امام مالک رحم است گفتند که واجب است بر کسیکه استطاعت آن دارد احتمال است که مراد ابو حنیفه مگر که با مشایخ است طریقه مسلک در بین کذبانی شرح سفر السعاده مسئله واجب است بر مسلمان آنکه که قربانی نماید از ذات خود و از فرزند صغیر خود مانند صدقه عید فطر و این روایت حسن است از امام ابوحنيفه رحم و روایت دیگر از ابوحنيفه رحم است که قربانی از طرف فرزند صغیر بر واجب نیست و همین است ظاهر روایت کذبانی الهدایه و علیہ الفتوی کذبانی حاشیه الدرر المختار و سی مسئله اگر فرزند صغیر مالک نصاب باشد قربانی کند از طرف وی پدر وی یا وصی او از مال آن صغیر نزد امام ابوحنيفه و ابو یوسف و نزد محمد و زفر و شافعی رحم قربانی کند پدر از مال خود نه از مال صغیر بعضی گفته اند که قربانی از مال صغیر با اتفاق علمای آن نیست واضح است که نزد امام ابوحنيفه و ابو یوسف رحم قربانی نماید پدر یا وصی از طرف صغیر از مال وی و بخور صغیر از آن قربانی آنچه قابل خوردن است و ذخیره کرده شود برای صغیر بقدر احتیاج وی و خرید شود و بعضی باقی چیزی که نفع گیرد و صغیر بعین وی مانند موز و جامه بکذبانی الهدایه مسئله قربانی برای یک کس یک کوبند است و برای هفت کس یک شتر و یک گاو چنانچه مسلم و ابو داود و ترمذی و ابن ماجه روایت کرده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم البقره عن سبعة و الحمد و عن سبعة یعنی قربانی یک کافران میشود از هفت کس که شتر یک و قربانی یک شتر واقع شود از هفت کس و اگر کم از هفت کس مثلاً پنج کس و در باب یک کافران یا یک شتر یک شتر نیز جائز است بشرطیکه نصیب هر کس بقسم حصه از گاو یا شتر باشد یا از گاو یا شتر نصیب یکی از هفت کس کمتر از هفت حصه باشد قربانی از طرف هیچ کس واقع نشود و کذبانی الهدایه

و در شیه و نزد امام مالک رحم قربانی یک گاو یا یک شتر از یک اهل خانه اگر چه زیاده از هفت کس باشد
جائزست و از دو اهل خانه اگر چه کمتر از هفت کس باشند جائز نیست **مسئله** در ساله احکام بعیدین
مذکورست اگر کسی یا هینس یا ونث بتو سائنه آویسونکی بهی شرکت جائزی بشرطیکه اراده نکند
هر ایک اینین سی قریش یعنی ثواب کا اور و اهل بهی هون قریش کی اور ساتوین حصی سی کلم
حصه کسی کا پس اگر کوئی چاهای انین سی که مین گوشت کمانی کی ایی شرکاک هوجا و ن یا از
سی کوئی کا فر هویا حصه کی کا کم هوساتوین حصی سی تو مین جائز هوی کی قربانی کیسی طرف سنیست
انتهی **مسئله** قسم کنند شرکاکان گوشت را از روی وزن نادر روی تخمین مکر و فیکه باشد
با گوشت چنبری از کلبه یا پاچه و جلد کهذانی الهدایه فی الدر المختار و حاشیه ته لمطحطا دی بقسم کلم

وزنا لا جرم الا اذا قسم مع من الاکارع او بالجماع فالحجس الى خلاف الحجس قال فی الدر امی یکول
فی کل جانب شی من اللحم و بعض الجله او کلان فی جانب لحم او کاع و فی آخر لحم و جلد فی مجوز
صرف الحجس الى خلاف الحجس **انتهی** **مسئله** اگر خرید کند کسی گاو یا شتر را بار و ده انیکه قربانی کند از نظر
خود بعد آن شرکاک کند در آن شش کس دیگر را جائزست استحسانا و قیاسا نیست که جائز نشود
و همینست قول زفر هم و بهتر نیست که شرکاک نماید در وقت خریدن و در روایتی از امام ابوحنیفه
آمده که مکروهست شرکت بعد خریدن کهذانی الهدایه **مسئله** قربانی بر مسافر و فقیر و حبس
کهذانی الهدایه **مسئله** اول وقت قربانی بعد از نماز عید اضحی است اگر فسخ کنند و شره و
بعد از طلوع فجر روز دهم و سی حجه است اگر فسخ نمایند در قریه و آخر وقت قربانی قبل از غروب آفتاب
از روز سوم یعنی دوازدهم و سی حجه و نزد امام شافعی رحم سیم و هم و سی حجه نیز روز قربانی است پس
روز نهمی قربانی نزد حنفیان سه روز است یک روز عید و دو روز بعد از آن و همچنین نزد امام
و امام احمد بن حنبل و نزد امام شافعی هم چهار روز است یک روز عید و سه روز بعد از آن کهذانی الهدایه
الدر المختار و حاشیه **مسئله** جائزست قربانی در روز عید اضحی بعد نماز عید قبل از خطبه لکن
افضل بعد از خطبه است کهذانی الدر المختار **مسئله** اگر بجهت عذر سی در روز عید اضحی نماز

نماز گزارند و بر فردوم آن ماسوم آن گزارند پس درین هر دو وقت که قبل از نماز عید قربانی نماید یا
 بعد از آن در آن مختار مسلمة جائزست قربانی کردن در شب یازدهم و شب دوازدهم لیکن مکروه
 نیست چه در آن احتمال غلطیست بسبب تاریکی شب که فی الدار مختار و هیچ انفاز مسلمة قربانی
 صحیح نمیشود مگر از کوسپند و شتر و گاو که فی الهیایه مسلمة جائزست قربانی کردن گاو میش که در
 عجایب البرکات مسلمة جائزست قربانی کردن آهو مسلمة جانوریکه متولد شود و از جنس یعنی
 ابله و وحشی پس تابع مادرست تفصیلش آنکه اگر گشنی کند کرک بر او کوسپند و پیدا شود از آن چه
 قربانی کردن او جائزست و در عکس آن جائز نیست که فی عجایب البرکات مسلمة جائزست قربانی
 از جانوران مذکور بشرطیکه شنی باشد و کوچک تر از آن جائز نیست مگر از میش که جاع آن نیز جائزست
 اگر وقت قیامت بزرگ باشد بطوریکه اگر کسی از آنکه بعد از او اسپند با شنی مشتبه شود نزودی و اگر از
 شنی زیاد و باشد نیز جائزست و مراد از جاع میش است که تمام شده باشد بران شش ماه و داخل
 شده باشد در ماه بهنقم و شنی از جنس کوسپند یک ساله را گویند و از جنس گاو دو ساله را گویند و از جنس
 شتر پنج ساله را گویند که فی ترجمه الهیایه مسلمة جائز نیست قربانی کردن جانوریکه لاغر باشد یا نر
 که مغز و استخوان ندارد و که فی الهیایه مسلمة در ساله حکام العیدین مذکورست بکبری فضل
 ہی ساتون حبس گاهی سی جگه برابر همون دونون قیمت مین اور و گوشت مین اور و بیه فضل
 ہی دخی سی جگه که برابر همون دونون گوشت مین اور بکبری فضل ہی بکبری سی جگه که برابر
 همون دونون قیمت مین اور گاهی اورا و شنی فضل ہی یعنی بیل اورا و شنی سی که فی مختار
 اور و بهانیه مین ہی که ماده فضل ہی نرسی جگه که برابر همون دونون قیمت مین اور و جانور
 قربانی کرنی جانور نرسی پر یکله اولی ہی مسلمة جائز نیست قربانی کردن جانور رنگ که ظاهر باشد
 لنگی او یعنی آنکه نتواند پای خود و رفتن تا بجان نفع که فی الهیایه و بعضی گفته اند آنکه عاجز باشد
 از مصاحبت جنس خود و در رفتن و مشارکت و زور و نعلت و اگر لنگی او کمتر ازین رتبه باشد
 جائزست که فی سفر السعاده مسلمة روئیت قربانی کردن جانوریکه و یک چشم که غایبست

جانوریکه متولد شود و از جنس
 ابله و وحشی پس تابع مادرست
 تفصیلش آنکه اگر گشنی کند
 کرک بر او کوسپند و پیدا شود
 از آن چه قربانی کردن او
 جائزست و در عکس آن
 جائز نیست که فی
 عجایب البرکات مسلمة
 جائزست قربانی

نیست چنانچه او باین نوع گفته باشد باینکه یک چشم او تمام با اکثر و لکن مختلف است روایت از امام ابوحنیفه
 و تفسیر اکثر و جامع صغیر مذکور است که اگر مقدار ثلث یا کمتر ازین برود جائز است و اگر زیاده از ثلث
 برود جائز نیست پس ثلث را اقل است بار کرده و زیاده بران اکثر زیرا که وصیت و ثلث بی رضا
 و ثلث جائز نیست پس قلیل باشد و در زیادت بران جائز نیست پس کثیر بود و در رواج اکثر ثلث یا ربع برود
 جائز نیست و اگر کمتر از آن برود جائز نیست ثلث و ربع اکثر اعتبار کرد اما ثلث از پنجست که در باب وصیت
 و حدیث آمده است که الثلث کثیر و اما ربع از جهت آنکه اگر ربع عضو مکتشوف بود حکم تمام عضو دارد و
 جائز است و قول ابی یوسف و محمد رحم است که اگر اکثر نصف چشم باقی ماند جائز است و در نصف و در ثلث
 از ایشان و معرفت مقدار باقی و ذریب از چشم وقتی دارد گفته اند که طریق شناخت یک
 آنست که اگر سه دهنه شده شود گویند را یک و زیاده و در جمعی که چون گاه از دو نه بماند بدو و بسوی آن
 بعد بسته شود چشم عیب دارد و انداخته شود گاه نزدیک و بی اندک اندک تا یک حد معین از گانه
 که اگر دور تر از آن بیندازند نمید پس علامتی گذاشته شود و بران حد بسته شود چشم و بر
 و نزدیک کرد و شود بسوی او گاه اندک اندک تا حد معین درین حد نیز گذاشته شود علامتی اندک
 نظر کرده شود تفاوت میان این دو یک است اگر شش است میان او مقدار ثلث گفته است و اگر نصف
 است نصف و علی هذا القیاس بکذا فی شیخ سفر السعاده و الهدایه مسئله جائز است قربانی کردن
 جانوریکه شایخ ندارد و همچنین جائز است شایخ شکسته مسئله جائز است قربانی کردن ثور یا بعضی مجنون
 و بعضی گویند اگر ثور را علف بخورد جائز است و اگر علف نخورد جائز نیست و همچنین جائز است قربانی
 جبر یا بعضی خارشین را اگر قربان باشد و اگر لاغر باشد جائز نیست و اما قربانی جانوری که بعضی اندک
 ندارد پس از امام ابو یوسف رحم مروی است که اگر علف خوردن میتواند جائز است و نیز مروی است
 از ابو یوسف رحم که اگر اکثر دندان باو باقی است جائز است و الا لا بکذا فی ترجمه الهدایه مسئله جائز است
 قربانی جانوریکه قطع الذکر باشد و جانوری که او را سرفه باشد مسئله در سال احکام لعیدین
 است او را که عمر بن حافظی که اگر گشتی موزان زیاده تمامی علی تو نهین جائز قربانی اسپر او

او را آغایان بین بکهاجی که اگر زبان گشایی بوی ایسی بود که لباس کهنانی بین خلل نمین آید و او مست
 والا نین دست مسلم جاز نیست قربانی گوش بریده و دم بریده و مسلم جاز نیست قربانی جانور
 اگر گوش آن یا اگر دم آن بریده باشد و جاز نیست اگر اگر آن بانی باشد کهنانی الهیای مسلم جاز
 نیست قربانی جانور که از اصل خلقت گوش ندارد و اینند که مذکور شد و نیست که این معیها
 در وقت خریدن و اگر خرید کرد و از اصحیح و سالم و بعد از آن عیب دار شد یعنی که مانع جواز است پس
 باشد صاحب آن غنی واجب میشود و بر دیگر غیر آن و اگر باشد فقیر پس جاز نیست اول واجب میشود
 بروی دیگر و اگر چه قربانی واجب است بر غنی از آنکه سبب خریدن پس تعیین نمیشود و آنکه حریت
 او را و بر فقیر واجب نمیشود و دیگر خرید کند از او و قربانی پس تعیین میشود و چون که خریدت او را
 و از بین جافته اند فضا که اگر بیه و جانور که خریدت او را برای قربانی پس واجب میشود بر صاحب
 آن که غنی است عوض آن و دیگر بر فقیر چیزی واجب نمیشود و اگر کم شد یا زد و در آن پس
 خرید کرد و صاحب آن دیگر بعد از آن دریافت اول را و در ایام نخر پس واجب میشود بر صاحب آن
 که دفع اندکی از آن هر دو هر کدام را که خواهد اگر غنی باشد و اگر فقیر باشد واجب است که هر دو را دفع
 کند بکهنانی ترجمه الهیای مسلم اگر جانور قربانی بچرا مید زند و پس از آن نیز دفع کند
 بعضی گویند که تصدق کرده شود آن بچه زند و بکهنانی الهیای مسلم در سبب احکام بعدین
 مذکور است اگر فوت بود وقت قربانی کا پلنی دفع کرنی اسکی کی تو لازم بود که تصدق کرنا این جانور
 کا زند و اگر نذر مانا بود هر کا و ده یعنی اسکی ملک بین مثلا ایک بکری تھی اوسنی کما که لازم کیسا
 بین نی اپنی او پر و اعلی الصدق که قربانی کرد و کا اس بکری کو او وقت گذر کیا پلنی دفع کرنی
 کی تو تصدق کردی او سکو زند و برابر بی که نذر کرنی والا فقیر بود یا غنی او را دفع کرد والا او سکو
 تو تصدق کردی گوشت او سکا او را کرنا قص کیا گوشت کو تو تصدق کردی قیمت نقصان کی تھی
 او نگها وی نذر کرنی والا او سی پس اگر گنایا کچھ گوشت تو تصدق کردی قیمت او سی گوشت
 کی که گنایا او تر سببی فقیر نی جو جانور خرید کیا بود قربانی کرنی کی ای او سکا بی تصدق

لازم می آید و غنی تصدق کرمی قربانی کی خریدی هو و یا نه خریدی هو او برادرمیت سی فبر
 اوس مری کی ہی کہ کفایت کرمی قربانی مین مسئله جائزست صاحب قربانی را که بخورد و از آن
 قربانی و بخورد نه هرگز او را غنی باشد یا فقیر که انانی الهدایه و طحطا می در شجیه در مختار از بدائع نفع
 کرده که فضل نیست که تصدق نماید از گوشت قربانی مقدار ثلث را و صیانت کند مقدار ثلث
 و نگاهدار ثلث را و اگر همه گوشت قربانی را تصدق نماید یا همه را ذخیره نماید نیز جائزست مسئله
 جائزست که تصدق کند جلد قربانی را یا بسازد از آن مانند غریبال و دلو و شک که انانی الدر المختار
 مسئله جائزست که خرید نماید عوض جلد قربانی چیزی را که نفع گرفته میشود و معین آن چیزی بدین
 استهلاك مانند دلو و جائز نیست که خرید کند عوض آن چیزی را که نفع گرفته نمی شود آن چیزی مگر با استیفا
 مانند سکه و الا سچی که انانی الهدایه مسئله اگر بفروشد گوشت قربانی یا جلد آن بعوض و را هم یا بخیر
 بدون استهلاك از آن نفع نمیشود و واجبست که تصدق نماید بهای آن را که انانی الهدایه
 مسئله جائز نیست که به بدو و اجرت قصاب چیزی از قربانی فی جامع الرموز و لا ینفع جلد ما و سها
 فی اجرة القصاب مسئله کرده است که بهر دیشتم قربانی را و نفع کیرد بان پیش از آنکه دینج کند آنرا
 بخلاف بعد از دینج چپین کرده است نفع گرفتن از شیر قربانی پس اگر بهر دیشتم آنرا یا دو ششید
 آنرا تصدق کند و یا و کرده است سوار شدن بر قربانی و بار کردن بر آن و اجاره دادن آن
 و اگر اجاره داد آن را پس تصدق نماید اجرت را که انانی الدر المختار و جامع الرموز مسئله اگر غلط کنند
 و و کس پس دینج کند هر واحد قربانی دیگر را جائزست و او پیشو و از دوشه هر واحد و دیگر و هر واحد
 و نتیجه خود را از دیگر و بر دوشینج کس ضمان لازم نمیدارد و اگر دینج کرد هر واحد قربانی دیگر را و خورد گوشت
 آنرا و بعد از آن معلوم شد پس باید که آنرا استهلاك کرد و اگر هر واحد را دیگر و قربانی او میشود و از هر واحد
 و اگر بعد خوردن حلال نکرد داشت بلکه نزاع و خصوصت نمایند پس میرسد بهر واحد را که ضمان
 بگیرد و از دیگر قیمت گوشت را و بعد از آن تصدق کند قیمت را که انانی الهدایه مسئله مستحبست که
 جانور قربانی کران قیمت و فربه باشد قال رسول الله علیه و سلم ان افضل البضایا اعلانا

و اینست روایاتی که در کتب چهارم در مسائل فوج مسلمانان از شریعت فوج است که فوج مسلمانان
 باشد یا کلبی نوی باشد یا تحت بی کلبه انی الهدایه مسلمانان در جنگ بشتر طیکه باشد
 تسبیح و نوحه را یعنی بدانند که حلال میشود و نوحه تسبیح و قاف در باشد فوج بر بریدن رگها مرد باشد یا
 زن تسبیح یا باشد یا بالغ قلف باشد یا مفتون و اگر نداند تسبیح و نوحه را قاف در باشد بر بریدن کلبه
 پس حلال نیست کلبه انی ترجمه الهدایه مسلمانان نیست و نوحه موسیقی و مرثیه و نوحه بت پرست کلبه
 فی الهدایه مسلمانان اگر ترک کند فوج کشته تسبیح اقصا پس آن و نوحه مرثیه و اگر ترک کند بفرست
 پس آن و نوحه حلال است و نزد امام شافعی هر دو صورت حلال است و نزد امام مالک هر دو صورت
 هر دو صورت حرام است کلبه انی الهدایه مسلمانان که بریده شود و فوج چهارست یکی حلال و دیگری
 نفس است و بفارسی آنرا سفید نامی میگویند و قسم مری که مجری طعام است و بفارسی آنرا ستر
 میگویند و ستر و چهارم دو و ج که مجری خورشت و بفارسی آنرا شه رک میگویند و حلال میشود و نوحه
 نزد امام ابو حنیفه حرام و تنگ بریده شود سه رک ازین هر چهار رک هر کدام که باشد و نزد امام ابو یوسف
 و حاکم است که بریده شود و مخلوق و مری و یک رک دیگر از دوشه رک نیز و نزد امام محمد هر شرط است که اکثر
 هر رک از چهار رک بریده شود کلبه انی الهدایه مسلمانان از جمله شرط فوج است که صرف تسبیح بگوید یعنی کلبه
 و نوحه تسبیح و غیر پس اگر بگوید وقت فوج اللهم اغفر لی بجای بسم الله حلال نشود و نوحه و اگر بجای ان بگوید
 الحمد لله یا سبحان الله و اراد که بگوید تسبیح را حلال شود و نوحه و اگر عطسه کند وقت فوج و بگوید
 الحمد لله پس این صحیح نیست بنا بر روایت صحیح مسلمانان اگر فوج کلبه ناخن یا شمشیر یا بندگان
 پس در خروج این نوحه یا کلبه یا تسبیح ناخن و دندان و شمشیر بکنده باشند از موضع خود
 اما این عمل مکروه است زیرا چه درین عمل استعمال جز آومی و تعذیب حیوان لازم می آید و آومی
 یا بکندنیک کنیم فوج را یعنی بطوریکه آسان شود فوج بر حیوان و گفته است شافعی هر دو نوحه و صورت
 مذکور حرام و مرد است کلبه انی ترجمه الهدایه و الهدایه مسلمانان فوج کردن به پرست و
 تسبیح و نوحه که نیز باشد و جزو کمار و جاری کند خون را که بندگان و ناخن که ثابت باشد و نوحه

کتب
 حاکم
 حاکم
 حاکم
 حاکم

کهنه فی البدایه مسئله مستحب تیز کردن کار پیش از نوح و مکروه است که بخلط اند حیوان با نوح
 از نوح تیز کردن کار و در مکروه است رسانیدن کار و تا بخلع و بریدن سر و پنجه لکن در نوح حلال است
 و نوح در شتم غیبت و استخوان کردن که از احرام نغز گویند و مکروه است که کبر و داهی صاحب
 را که نوح کردن آن مقصود است و کشیده از ابو نوح نوح کهنه فی البدایه و الدرد الحنا مسئله از جمله
 اواب نوح نیست که بعضی جانوران را در بروی بعضی نوح کنند و قبل از تمام موت و سکون اعضا
 و سر و شدن نوح مسلح کنند کهنه فی شرح سفر السعاده مسئله مکروه است جا اگر آن گردن نوح
 وقت نوح کردن مسئله اگر قصاب و نوح هر دو شریک شوند و نوح با آن نظر کند بقصاب
 شود و بر دست نوح و عانت کند و اگر نوح پس و صفت گفتن تسمیه بر سر و دگر یکی از آنها ترک
 کند تسمیه را پس و نوح مردار شود فی فتاوی قاضی خان رحیل اراد آن یعنی نوح صاحب الشان
 به نوح انصاف فی الذبح و اعانه علی الذبح حتی صار ذابحاً مع انصاف قال الشيخ الامام محمد
 علی کل واحد منهما التسمیه حتی لو ترک احدهما التسمیه لایحل الذبحه مسئله مش از نوح قربانی این
 و با نوح اند الذبح بزرگ و بزرگ آن صلوئی و نسکی و حیای و طاقی مدرب العالمین لا شریک
 و بزرگ امرت و این المسلمین بعد آن بگوید بسم الله و الله کبر پس نوح کند کهنه فی غایه الدرد الحنا
 لا یصح طعمی و در بایه مرتبه است و اما ذابحه الا لسن عند الذبح و هو قوله بسم الله و الله که منقول
 عن ابن عباس رضی الله عنهما فی قوله تعالی فاذکر و الله علیها صواف و نوح و طاقی مکروه است گفتن
 بسم الله و الله کبر یا و او بگوید که ذابح جمیع الرموز مسئله در رساله احکام العیین
 و مستحب بی یک که نوح کری اپنی نایه سی قربانی کو اگر چهی طرح نوح کر سکتا بی و الا حکم کری او را که
 صحیح گشتن کا و از پ کتر اهی سامنی او نسکی او مستحب بی یک که منول یک یا بنده که می قربانی پسند
 ایام تحرکی او کرده بی که نوح کری قربانی کو کتابی اگر چه جائز بی نوح کرنا کتابی کا که تقریب بین
 که منو شریک مکرنا چا بیی او مستحب بی که منه قربانی کا قبل کی طرف کری وقت نوح کرنا
 مناعه و ذکر مصافحه و معانقه باید نیست که مصافحه و معانقه عند الملاقات نیست

سنت است و درین باب بسیاری از احادیث معتبره وارد شده و از خروج بخاری عن قتاد قال قلت
 لانس کانت ایضا فی فی صحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم قال نعم یعنی گفت قتاده که
 پرسیدم از انس که آیا بود مصافحه در باران پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گفت انس که نه و مصافحه
 و صحابه رضی الله عنهم و بر روایت احمد و ترمذی و ابن ابی شیبہ از ابن عباس ثابت شده که فرمود
 خدا صلی الله علیه وسلم ما من مسلمین یقیان فی تصافحان الا غفر لهما قبل ان یتفرقا یعنی هرگاه
 دو مسلمان که بین آنید یکدیگر پس مصافحه کنند که آنکه آمرزیده شود و هر ایشان را پیش از آنکه
 جدا شوند از یکدیگر و بر روایت احمد و ترمذی از ابی امامه ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه
 وسلم و تمام حیا که بینک المصافحه یعنی و تمام سلامهای شما که میان یکدیگر میکنید مصافحه است یعنی شما
 سلام کنید مصافحه کنید تا سلام تمام شود و کامل کرد و بر روایت ترمذی از ابی المونین عاتشه
 صدیقہ رضی الله عنها ثابت شده که گفت قدم آوردم بر پیر من عاتشه بزمین و آن حضرت صلی
 الله علیه وسلم در خانه من بودند پس آمد زید نزد آن حضرت پس بگفت در را پس ایستاد و در را
 صلی الله علیه وسلم بجانب وی برهنه یعنی بی لنگه بردا پوشیدن بقصد کرد و در حالیکه می نشست
 آن حضرت جامه خود را از شدت خج و غایت شوق و عاتشه میگوید و الله ما را تیره غایب و لا
 بعد و بخدا سوگو کند ندیدم من آن حضرت را برهنه و چنین حال که بایستقبال کسی با شوق و شوق
 تیریش ازین و نه بعد ازین فاعشفه و قبله پس معافقه کرد آن حضرت زید را و بوسه داد و اقبال
 الشیخ المحقق الدهلوی رحم فی الله اللغات این حدیث و همچنین حدیث جعفر بن ابی طالب که
 بیاید دلیل است بر جواز معافقه و تقبیل و غماز و همین است که معافقه و تقبیل و قدم از سفر حاجت
 بی که است آتی و نیز بر روایت ابو داود و از ابوب بن شیبہ ثابت شده که گفت ابو ذر عاتقه تخط
 الا صافحنی و بعث الی ذات یوم و لم اکن فی اهل فلما جئت اجبرت فایقه و بوسه علی سریر قال تری
 فلک انت ملک احمد و اجدو یعنی ملاقات نکردم من آن حضرت صلی الله علیه وسلم را هیچگاه که
 آنکه مصافحه کرد مرا و کس دستا و بوسه من روزی و نبودم من میان اهل خانه و بجا بودم

پس هرگاه که نماز آدم خبر داده شد که کسی از طرف آن حضرت برای طلب تو آمده بود پس هر
 روز آن حضرت و حال آنکه آنحضرت نشسته بود بر تخت پس معافه کرد و اگر ایستاده بود آن معافه
 میکرد و هر چه نه مانعهای مردم در افاضه و یا عینال ذوق و راحت و تکرار احوال و برای تاکید
 و تکرار است و یا بیجا معلوم میکرد که معافه و یا در حال قدم از سفر نیز آمده از برای اظهار محبت و
 عنایت بکذا فی ائمه اللغات **قلم** **سیم** هرگاه سینه مضامحه و معافه و حال قدم از
 و بدون آن ثابت شده پس تعین آن بر روز عیدین چنانکه در بلاد هند و عراق و ازین روایت
 بهجت آنکه حکمی که اصل آن و شرع شریف ثابت است پس تعین آن در وقتی که اصل سبب
 از راجع این وقت و اوقات ثبوت آن اصل و اگر دوزیر که چون اصل شی در هر اوقات مشرب
 شد پس وقت معین هم یکی از اوقات آن مطلق باشد بجهت تحقق مطلق و از اوقات و طهارت
 که هر فردی از مطلق که تحقق باشد باعتبار تعین و شخص خارجی مانع تحقق آن مطلق نخواهد بود و الا
 تحقق مطلق فراموش باشد و هو کماتری و آنچه از تعین وقت شرعاً ممنوع است یعنی است که مانع تحقق
 مطلق و غیر آن معین باشد که از شارع تعینش ثابت شد و تعین مرام آنکه حکم مشروع بر خصوصیت
 مقید و مطلق و در مقید رعایت قید که از شارع ثابت شده ضرر دست هرگز تبیل آن جائز نیست
 بخلاف مطلق که رعایت قید و خصوصیت در آن از جانب شارع مرعی نشده بلکه هر فرد آن محلاً
 تحقق مطلق میدارد و نتایجش آنکه مثلاً حکمی از احکام شرع در مطلق اوقات مشروع باشد مانند
 ایصال ثواب عبادات مالی و بدنی برای نفع اموات پس تعین آن بر روز سوم اگر بجا مانده باشد که
 در قرب اوقات موت بجهت عظمت قبر و ضحطه آن و توصیف رسول ملائکه زیاده و محتاج به وصول
 مشروبات میباشد پس شرعاً در شریعت اعمال خیر مانند تلاوت قرآن مجید و ابلای صدقات یا تعین
 آن در نیت مضائقه ندارد و اگر بجا نماند که درین روز معین اعمال خیر بجا آوردن روت
 و در غیر آن روایت پس ظاهر است که این نیت باطل است چه در صورت تشریح شرع جسد
 و تغییر حدود آئینه لازم می آید و ممنوع قطعاً پس باعتبار اصل مقرر مذکور ظاهر شد که مضامحه

و معاقله بر ذریعین رویت و در مفهوم بدعت سینه مندرج محبت و شاد عاقل نیز طلب آنکه مذکر
و عقلت برای نفع و هدایت مردمان در جمیع اوقات موکد و مستحب است و تعیین مغزی از دوزخ
معتقه و یا نخی از مار نجاتی ماه و سال جائز است چنانکه عبدالعزیز بن مسعود رضی الله عنه
برای مو عقلت تفرغ فرمود و امام بخاری و ابن مسعود ابی علی حده منعقد کرده عن ابی ابراهیم
کان عبد العزیز که الناس فی کل حمیس و فقهای متحققین تصحیح کرده اند که کراهت معاقله نه امام
ابن حنیفه و امام محمد هر دو قتی است که درازار واحد باشد نه مطلقا فی الهدایه قالوا الخلفاء فی المعاقله
فی الزواحد ادا کان علیه فیص اوجبه جازا بالاجماع و هو الصحیح انتهى کذا صحیح صاحب الکافی بس
جمع است که معاقله در فیص بالاجماع جائز است اگر چه در غیر حال قدوم از سفر باشد نه انفس
فی بعض رسائل ان شئت فاجع الیه فامده پوشیده مباد که روز عیدین مشغول شدن بلبس
لبس غیر شروع و پوشیدن لباسهای حریر و مخضر و زعفر و شنیدن نواز میر و نطق بجامع
عساق و اسراف کردن اموال و مانند آن حرام است چنانکه در سایر ایام پس از ان حذر باید
بلکه راه تقوی و اتباع سنت سینه اختیار نمایند و بوی اعتیادی و زندقه باعمال صانع نفوس
متراض نمایند تا تعظیم عیدین دست دهد فی مجالس الابرار و تعظیم بزه لازمته آنها کیون بزیاده
الاعمال الصالحات فیها من عجز عن ذلک قل احواله فی التعظیم ان تکتب عما حرم علیه و یکره
به فیرک البدع و المنکرات و کثیر من الناس فی بعض بزه لازمته قدر بکلمه اضد هذا المعنی حیث
کافوا یسارعون فی ایام العیدین و یلبوا الی اللهو و اللعب و غیرها من الفواعل استیات بعضهم
بالباشرة و بعضهم بالمشابهة مع ان الخطباء ینادون علی المنابر و یقولون لیس العید لمن لبس
العید یا ما العید لمن لبس من الیوم لیس العید لمن یجرب بالجو و اما العید للکاتب الذی لا یجرب
العید لمن یزین بزیته الدنیا اما العید لمن تزود بزاو التقوی لیس العید لمن ركب اخطایا اما العید
لمن ترک اخطایا لیس العید لمن جلس علی لبساط اما العید لمن جاوز الصراط نعم ان بزه الایام
ایام فرح و سرور لکن شیخی ان یکون الفرح فیها باکان مستحبا و مباحا کلا لا اعتدال تطبیب

بدرج احسن الثیاب یعنی غلبه خوانندگان بر غیر با و از بلند بخوانند و میگویند که نیت عید در حق
 آنکه پوشیده لباس نور از این نیت که عید هر کسی است که این شد از زبان و عید
 است عید برای را که خوشبو گیر و بعد و بلکه عید کسی است که توبه کرد و از کثامان و پاکیزه
 و ای نیت عید هر کسی را که از استه شده بر نیت دنیا جز این نیت که عید هر آن است که
 پر پیروز کاری را توشه گرفت نیت عید هر کسی را که بر سواری شد جز این نیت که عید در حق کسی است
 که بگذشت کثامان را نیت عید هر آن که بگذشت بر فرش بلکه عید در حق کسی است که روزیافت
 هر دو بعافیت بر موطاری روز عیدین روز نشاط و خوشی است لکن بان خوشی که توبه است
 صلح و در شریعت مانند غسل کردن و لباس نو یا غسل پوشیدن و خوشبو مالیدن و مانند
 و لیکن بذات آخر تصدیق را در نه اسطر و علیه الله فی جمیع الامور استراح اعظم من متیق نهاده
 بعون الملک المنان فی اسدس عشر من شهر رمضان سنه ۱۲۶۳ من الهجرة النبویه علی صاحبها

خاتمه	الصلوة والنجية وعلى اله البررة وکماله بحجزة	الطبعة
-------	---	--------

مهر خاتم عید کار بانک بیکر اید که برست که عید را روز عید مسلمانان و آید و زبان کلک محمدت ملازمت
 و عازر و مجرب است که پادشاه کان است بمطایای سمنو از راه هوناک در گذر آید بعد از این محتفی
 و عذر و پرده گوش بلند فطران ساو که این سال است نفع و منفعة عادی و جامع همه ایام النجیدین علی
 العیدین عات ربط و تفصیل حاجندان از عید بکری یا بچیک و اند و طایمان از درجیات سائل محتاج بر طاعت کبر
 و عبادت بانی نبی از وقت کلام این فارسی قابل فهم هاشم عاتق صنف سائل کامل علم علی قبول کارگاه مذبحی جل
 و ریای و این متن است که همان قیاس طرح انوار لم یزلی ابوالبرکات مولوی باب علی که فکر ریش قیل منیا
 مله از آسمان شگند و بیزی طبع قوت ریش نشه را در بروار کشند دست او را فافانه نشه از راه
 نشه و نظر معلوم فواید و مطلع محمدی حاجی محمد بن کوی محمد بن نیت انطباع گردید و حجم و کجی سلاطین

